

کارگر کمونیست ۷۸

دو هفته یکبار، پنجشنبه، منتشر میشود

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران - درباره مسائل جنبش کارگری

kargar_komonist@yahoo.com

www.wpiran.org/kk-index.htm



تشکیل مجمع عمومی بطور منظم عملی و حیاتی است متن مصاحبه با حمید تقوایی در برنامه تلویزیونی "کارگران و یک دنیای بهتر"

پیاده کردن متن از ناصر احمدی
شهلا دانشفر: دوست کارگری سوال کرده اند که شما چرا اینقدر روی مجمع عمومی تاکید میکنید؟ ایشان گفته اند روشن است که مجمع عمومی مهم است اما خودبخود

هرموقع اعتراضی هست تشکیل میشود و بعد از پایان اعتراض هم تمام میشود. شورا هم که الان نمیشود تشکیل داد چراکه شورا برای دوره انقلاب است. بقول شما مجمع عمومی نکته پایه شورا است و الان که مسئله تشکیل اینقدر حاد شده و الان که کارگران اینقدر در تلاش هستند تا تشکیل خود را ایجاد کنند پاسخ شما به مسئله تشکیل چی هست؟

صفحه ۳

بیانیه حزب کمونیست کارگری در مورد شلاق زدن کارگران جمهوری اسلامی حکم نابودی خود را امضا کرد!

جمهوری اسلامی در چند روز گذشته سه تن از فعالین کارگری در سنندج، صدیق امجدی، فارسی گویلیان و حبیب اله کلکانی را به جرم شرکت در اجتماع اول مه شلاق زده است و ۸ نفر دیگر از فعالین کارگری سنندج در صف شلاق رژیم اسلامی قرار دارند. این حرکت رژیم بیش از آنچه که سرانش فکر میکنند اهمیت پیدا خواهد کرد. حضرات برای حفظ خویش به سیم آخر زده اند. آنهمه اعدام و سنگسار و زندان و شکنجه و حمله به زنان و کارگران و شلاق زدن جوانان تحت عنوان "اراذل و اوباش" و امثال اینها افاقه نکرده است، حالا کارگر را به جرم شرکت در مراسم اول مه شلاق میزنند تا

شاید جامعه را مرعوب کنند. نمی دانند این توهین به کارگر و کل بشریت، برای آنها بسیار گران تمام خواهد شد. حضرات قدرت طبقه کارگر را در ایران و جهان دستکم گرفته اند.

در دنیا اول مه سمبل اعتراض بحق جامعه و تلاش برای بهتر کردن زندگی است و مورد ارج و احترام است. شلاق زدن کارگر به دلیل شرکت در اول مه، شلاق زدن این تمایل بشری است. اوباش اسلامی حاکم بر ایران از زور استیصال و وحشت متوجه نیستند که چه نیروی عظیمی را علیه خود بسیج میکنند. متوجه نیستند که چگونه دارند

صفحه ۱۰

شلاق زدن کارگر یک واقعه مهم سیاسی است

جانپان اسلامی چند تن از کارگران در سنندج را به "جرم" شرکت در مراسم اول ماه مه به ۱۰ ضربه شلاق محکوم نمود. ۱۰ ضربه شلاق خود حکایت از این دارد که نفس شلاق زدن کارگر مد نظر رژیم است و نه تعداد شلاق ها. یک اتفاق مهم در حال وقوع است. کارگر مملکت را وسط میدان شهر شلاق

زده اند. این يك تست است. این تست مردم است. تست و آزمایش قدرت مردم در برابر رژیم است. کارگر را شلاق زده اند، میخواهند ببینند می توانند از این واقعه جان سالم در بکنند؟ اگر موفق شوند، اگر اعتراض وسیعی شکل نگیرد، آنگاه در آن مملکت احدی در امان نخواهد بود. کارگر را به عنوان ستون فقرات



محمد رضا پویا

اصلی اعتراض در جامعه به تخته شلاق بستند تا نفس معترض بودن را تحقیر کنند و اعتراض را به عقب

صفحه ۵



محمد مزرعه کار

اعتصاب کارگران نفت در سال ۵۷ و زمینه های آن

بخش اول

مقدمه
در گفتگویی که با دوست و همکار عزیزم ایرج جعفری، از فعالین برجسته و پرشور و شوق اعتصاب نفتگران در انقلاب ۵۷ و شوراها کارگران در پالایشگاه نفت آبادان داشتم، به نکات جالبی در رابطه با زمینه های اعتصاب و دوران

فعالیتهای کارگران قدیمی تر رسیدیم. مجموعه حرکت کل کارگران و کارمندان پالایشگاه آبادان متکی بر مبارزات، اعتراضات و اعتصابات دوران سیاه اختناق رژیم سابق شاه بوده است. بعد از سرکوب جنبش کارگران نفت آبادان در دهه ۱۳۳۰، جنبشی که در مصاف با

نیروهای نظامی شاه در محل آموزشگاه کارآموزان و میدان فوتبال گراند شاهپوری به خونین ترین شکلی به عقب رانده شد، فضای دیکتاتوری و

صفحه ۶

- به مردم ایران کمک کنید تا از شر جمهوری اسلامی رها شوند - اصغر کریمی ، صفحه ۲
- جنبش اعتراض به شلاق زدن کارگران ، صفحه ۱۶، ۱۷، ۱۸ - به استقبال ۶ مارس روز همبستگی جهانی با کارگران ایران - صفحه ۱۴
- نگاهی به کار و زندگی کارگران پروژه ای عمرانی فرخ فرهمند - صفحه ۶
- شیوه های ناسالم را باب نکنید ناصر اصغری صفحه ۱۱
- دستمزد عرصه مستقیم کشاکش کار و سرمایه
- بهمن رادان فعال کارگری از ایران - صفحه ۱۱
- اخبار اعتراضات کارگری در ایران - صفحه ۱۲
- اخبار بین المللی کارگری - صفحه ۱۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



به مردم ایران کمک کنید تا از شر جمهوری اسلامی رها شوند

اسلامی شد و از خواست زنان و مردان در ایران علیه آپارتاید جنسی و بیحقوقی زن حمایت کرد اما اینها کافی نیست.

باید به مبارزه مردم ایران کمک کرد تا از شر همه این مصائب رها شوند. مردم ایران وسیعاً خواهان سرنگونی این حکومت اند و این مشروع ترین خواست مردم ایران است. تا این رژیم هست کوچکترین بهبودی در زندگی مردم ایجاد نخواهد شد. راهی جز انقلاب و سرنگونی مقابل مردم ایران نیست. مردم این را در طول سالیان متمادی با گوشت و پوست تجربه کرده اند.

این حکومت قابل اصلاح نیست. کمک کنید تا جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت قاتل و جنایتکار از همه مجامع بین المللی بیرون انداخته شود. دولت ها را تحت فشار قرار دهید که روابط سیاسی و دیپلماتیک با جمهوری اسلامی را قطع کنند. کمک کنید تا نتوانند با این حکومت علیه مردم ایران توطئه کنند. نه جنگ، نه دیالوگ انتقادی، نه راه دادن رژیم به نهادهای بین المللی، راه حل نیست. کمک به رژیم است. در مقابل مردم ایران است.

بشریت مترقی و آزادیخواه باید از مبارزه مردم ایران برای یک زندگی انسانی، برای انداختن این حکومت و نظام جنایتکارانه آن فعالانه حمایت کند. مردم ایران در مبارزه برای سرنگونی این حکومت به همبستگی بین المللی نیاز دارند و مبارزه آنها شایسته حمایت و همبستگی قاطع مردم دنیا است. بشریت متمدن و آزادیخواه جهان تجارب عظیمی از همبستگی با مردم آفریقای جنوبی علیه رژیم نژاد پرست این کشور دارند. اکنون نوبت جمهوری اسلامی است که جنبش عظیمی در سراسر جهان علیه آن برافند، از همه جا طرد شود، منزوی شود و سرانجام بدست کارگران و مردم در ایران سرنگون شود. جهانی از شر این حکومت رها خواهد شد. زنده باد همبستگی جهانی با مردم ایران برای سرنگونی حکومت اسلامی

اصغر کریمی

از طرف حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ فوریه ۲۰۰۸

در شهر سقز
- معلمان به زندان محکوم شدند
جرم: اعتصاب و تجمع اعتراضی و مطالبه حقوق بهتر، کمک هزینه مسکن و آزادی بیان

- دو خواهر بنام آذر و زهره کبیری به سنگسار محکوم شدند
جرم: اتهام به داشتن رابطه جنسی خارج از ازدواج
- نزدیک به ۳۰۰ نفر از اهالی بندر ترکمن در شمال ایران به زندان افتادند و یا تبعید شدند
جرم: اعتراض به قتل یک ماهیگیر توسط نیروهای رژیم

- دست راست و پای چپ پنج نفر را در بلوچستان قطع کردند

- دو نفر در شهر شیراز به اعدام از طریق پرتاب از بلندی محکوم شدند

- دهها نفر در ماههای گذشته اعدام شده اند.

- عده زیادی در زندان منتظر اعدام هستند

- عده ای در زندان منتظر سنگسارند

و این لیست انتها ندارد ...

این گوشه بسیار کوچکی از کارنامه سرپا سیاه جمهوری اسلامی در ماههای گذشته است. گوشه ای از وحشیگری رژیم اسلامی با اکثریت عظیم مردم زحمتکش و کارکن و شریف جامعه است. و این سیاستهای جنایتکارانه و ضدانسانی در تمام طول حاکمیت این حکومت ادامه داشته است. یک پای خانواده ها در گورستانهای بی نام و نشان و یک پا مقابل در زندانها است. این رژیم صدهزار اعدام است. اعدام فعالین سیاسی، فعالین کارگری، مدافعین حقوق زن، مدافعین سکولاریسم و منتقدین حکومت.

جمهوری اسلامی را باید در سطح بین المللی بخاطر شلاق زدن رهبران کارگری و سایر جنایاتش محکوم کرد اما این کافی نیست.

باید خواهان آزادی دانشجویان و کارگران زندانی شد اما این کافی نیست.

باید خواهان قطع شکنجه و شلاق و سنگسار و اعدام و سایر مجازات های

خطاب به همه مردم آزاده دنیا

خطاب به سازمانهای کارگری، سازمانهای دانشجویی، سازمانها و نهادهای مدافع حقوق زن و سازمانهای مدافع حقوق انسان

در روزهای ۱۶ و ۱۹ فوریه سه نفر از رهبران و فعالین کارگری در شهر سنندج، صدیق امجدی، فارس گویلیان و حبیب اله کلکانی را شلاق زدند و هشت نفر دیگر از فعالین کارگری نیز به شلاق محکوم شده اند.
جرم کارگران شرکت در مراسم اول مه در شهر سنندج در سال ۲۰۰۷ بوده است.

این یک اتفاق مهم سیاسی در ایران است. جمهوری اسلامی با این عمل شنیع، گام دیگری علیه طبقه کارگر و همه مردم برداشت. این واقعه باید دنیا را تکان دهد و خشم و انزجار عمومی را برانگیزد. این شلاقی به همه مردم است. شلاق بر بشریتی است که وضع موجود را نمیخواهد. شلاقی برای خفه کردن، بی حرمت کردن، شکستن، و عقب راندن مردم است. کاری که بیست قرن قبل برده دار با برده هایش میکرد. اما این بار با طبقه ای که به میدان آمده است و قصد کوتاه آمدن ندارد. با طبقه ای که مبارزاتش و بسیاری از رهبران را در سراسر جهان می شناسند.

به سایر اقدامات رژیم توجه کنید: در دو ماه و نیم گذشته بیش از ۵۰ نفر دانشجو دستگیر شده و شکنجه شده اند جرم: شرکت در تظاهرات های دانشجویی در تعدادی از دانشگاههای کشور، در دفاع از کارگران، محکومیت آپارتاید جنسی، و در دفاع از آزادی، برابری و آزادی زندانیان سیاسی حدود یک میلیون نفر زن در طول ده ماه گذشته طبق آمار دولتی دستگیر شده، جریمه شده و یا شلاق خورده اند

جرم: زن بودن، نداشتن حجاب اسلامی مطلوب حکومت، دوستی با جنس مخالف

محمود صالحی از رهبران کارگری با وضعیت بسیار وخیم و خطرناک جسمی

در زندان بسر میبرد
جرم: شرکت در مراسم اول مه ۲۰۰۶



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

کارگر کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران
درباره مسائل جنبش کارگری

سردبیر: کاظم نیکخواه

Email: k.nikkhah@ukonline.co.uk

هیئت تحریریه

ناصر اصغری

nasser_asgary@yahoo.com

شها دانشفر

shahla_daneshfar@yahoo.com

یاشار سهندی

y_sahandi@yahoo.com

حسن صالحی

hasan_salehi2001@yahoo.com

دفتري
Tel: 0046 739 318 404

مرکزی
Fax: 0046 864 897 16

حزب
markazi.wpi@gmail.com

آدرس تماس و مشخصات فنی کانال جدید به این شرح است: ماهواره هات برد ۸ ، فرکانس ۱۲۳۰۳ مگاهرتز
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی ۳/۴
پلاریزاسیون عمودی (Vertical)

سایت کانال جدید: <http://www.newchannel.tv>

آدرس تماس: kanaljadid@yahoo.com

تشکیل مجمع عمومی ...

از صفحه ۱

حمید تقوایی: پاسخ ما یا سیاست ما برای تشکل توده ای کارگران اساس بر مجمع عمومی کارگران است. منظور ما هم از مجمع عمومی يك گردهمایی منظم در کارخانه و در مراکز تولیدی است. چرا ما اینرا میگوییم؟ خب، دلایل زیادی دارد و خود دوستان هم گفتند که بر اهمیتش واقفند. بنابراین من خیلی خلاصه اهمیتش را میگویم. نکته مهم در تشکیل مجمع عمومی اینست که مجمع عمومی قبل از هر چیزی تمامی کارگران را دخیل میکند. در تصمیم گیریهای مربوط به مسائلی که در کارخانه پیش میاید، در ارتباطاتی که برای حل مسائلشان از اعتصابات گرفته حتی تا رفتن به مذاکره و حتی تا فکر کردن به اینکه در محیط کار و زیستشان چطور بهم یاری کنند، همه اینها از نتایج مستقیم برپایی مجمع عمومی است. بنظر من نقطه قوت مجمع عمومی همین دخیل کردن تمامی توده کارگر در امور مبارزاتی و در امور کار و زندگیشان است. آنهم بطور روز مره و دائمی و منظم. نکته دومی که مطرح کردید ایستس که تا چه حد مجمع عمومی علمی است. پاسخ این هم در حرفهای دوستان که بیان کردید گفته شده بود. که بالاخره کارگران در بستر عمومی مبارزاتشان مجمع عمومی را تشکیل میدهند. منتها بحث دوستان سر این است که میگویند زمانی که مبارزه تمام میشود مجمع عمومی ادامه پیدا نمیکند. و دقیقا تاکید ما بر اینست که مجمع عمومی را باید بطور منظم و برای همیشه تشکیل داد. نفس اینکه این مجامع عمومی الان اتفاق میافتد و هر روز هم دارد اتفاق میافتد نشان میدهد که این ایده ای نیست که کارگران از آن بیگانه باشند. مثلا اینجور نیست که اول باید رفت و اساسنامه اش را نوشت و شرایطش را

قیام و انقلاب بنییم، آنوقت برایمان روشن میشود که شورا هم در دل هر شرايطی میتواند تشکیل شود. چراکه شورا چیزی جز مجمع عمومی منظم نیست. نکته دیگری که دوستان گفتند که ما با چه اشکال سازمانی موافق هستیم میگویم که ما با هر نوع تشکلی که کارگران را متحد و متشکل بکند موافقیم و نه فقط موافقیم از آن دفاع میکنیم و کرده ایم. اینجور نیست که چون ما خواهان مجمع عمومی و شورا هستیم با تلاشهای دیگری که مثل تلاش برای تشکل سندیکایی که کارگران دارند مخالف باشیم. کاملا برعکس است یعنی ما برای آنهایی هم که چنین تلاش و مبارزه ای دارند کمک میکنیم و با تمام توان هم حمایتشان میکنیم و سیاستمان هم همین بوده و تا همین الان هم همین کار را کرده ایم. منتها آنجایی که خود ما بخواهیم پیشقدم نوعی تشکل باشیم آنوقت تمرکز فعالیت ما برای تشکیل مجمع عمومی منظم است. میخواهم بگویم که جنبش مجمع عمومی و تشکیل مجمع عمومی آلترناتیو تلاشهای دیگر کارگران برای متشکل شدن مثل تشکیل سندیکا نیست و ما این دو را مقابل هم نمیدانیم.

شهلا دانشفر: بخشی از صحبت دوست ما اینست که میگویند که مجمع عمومی که تشکل نیست! شما پاسخ اینرا چگونه میگویید؟

حمید تقوایی: من متوجه نشدم چرا میگویند تشکل نیست. اتفاقا معنی درست و واقعی تشکل کارگران است. بخاطر اینکه کارگران در سطح وسیعی در مجمع عمومی گرد هم میایند و باهم بحث میکنند و برای پیشرفت مبارزات عمومی خودشان طرح میریزند، مثلا سر هر کوچکترین مسئله ای که در کارخانه برایشان پیش میاید میروند با کارفرما صحبت میکنند و یا خواست

کارگران را مطرح میکنند و یا در جایی هم که باید تصمیم بگیرند که اعتراض و مبارزه ای را شکل بدهند به این تشکل نیاز دارند. در مجمع عمومی راجع به شکل مبارزه و زمان آن و چه مطالباتی میخواهند داشته باشند و چه موقعی خاتمه مبارزه را اعلام کنند و یا تشخیص بدهند که باید مذاکره کنند و یا از مذاکره باید سرباز زنند و اعتصاب را گسترش دهند، همه اینها مسائلی هستند که در مجمع عمومی بین کارگران بحث میشود و برای آن تصمیمات عملی گرفته میشود. بنابراین به معنای واقعی از دید کارگران این يك تشکل کارگریست. تشکلی که توده کارگر را در خودش دارد. بنظر کسی که این تصور را دارد که مجمع عمومی يك تشکل نیست شاید برای دوست ما اینطور باشد که يك تصور آییننامه ای و فرمال و اساسنامه ای از تشکل دارد. ظاهرا سندیکا بخاطر همین نکات تشکل نامیده میشود که چون اساسنامه دارد و يك سلسله مراتب تصمیم گیری در آن هست. در صورتی که این هیچوقت ملاک يك تشکل کارگری نیست بطوری که يك سندیکا ممکن است به بوروکراسی درغلطیده باشد، و همانطوری که خود ایشان هم گفتند ممکن است که توده کارگر را از دست بدهد. بنظر من يك چنین تشکلی است که نباید تشکل کارگری دانست و نه تشکلی مثل مجمع عمومی را. بخاطر اینکه مجمع عمومی همیشه نماینده واقعی توده کارگران است و همیشه هم تمام کارگران را در تصمیم گیریها و در اقدامات عملی دخالت میدهد. اساسا تعریفش همین است. بهمین دلیل اگر ما بخواهیم معیارهای متری را بدست بگیریم تا بگویم که چه تشکلی کارگری هست یا نیست، اگر معیار ما نقش و دخالت کارگر در تصمیم گیریها و در عمل کار و زندگی و مبارزه آنهم بطور گسترده باشد آنوقت میبینیم که مهمترین تشکل کارگری بنا به تعریف همان

مجمع عمومی است. منتها همانطوری که گفتم باید بطور منظم از سندیکا و اتحادیه هم صحبت میکنیم ما خواستار آن هستیم که اتحادیه ها بر مجمع عمومی متکی باشند و گزارش فعالیتها و کارهایشان را در حضور و با دخالت هرچه گسترده تر توده کارگران انجام بدهند.

شهلا دانشفر: در همین رابطه دوست دیگری مطرح میکند که يك رکن مهم اعتراضات اینست که ما مبارزاتمان را به سطح بین المللی منعکس میکنیم و حمایت جلب میکنیم، خب، فرض اگر اتحادیه داشته باشیم و به اتحادیه های کارگری جهان بگویم که از اتحادیه ما حمایت کنند این برایشان روشن و مفهوم است. ولی وقتی میگویم که بیاید از مجمع عمومی ما حمایت کنید نمیفهمند که منظور چیست. شورا هم که فعلا در کار نیست. بنابراین جلب حمایت مشکل تراست. جواب شما به دوست عزیز ما چیست؟

حمید تقوایی: اینکه فراخوان بدهیم به کارگران جهان که از کارگران ایران دفاع کنند اساس اینکار آن خواست و مبارزه ای است که دارد پیش میرود و نه تشکل! آنهم اسم یا شکل تشکل! طبعاً از کشورهای دنیا سندیکاها و اتحادیه هایی هستند که بارها هم دیده ایم که در دفاع از مبارزات کارگران ایران بلند شده اند ولی این بخاطر آن نبوده که کارگران ایران اتحادیه و سندیکا داشته اند. بارها شده که از مبارزات کارگران دفاع کرده اند و نمونه اخیرش هم از مبارزات معلمان ایران بوده. میخواهم بگویم که نفس وجود سندیکا شرط لازم برای حمایت کارگران جهان نیست بلکه مهم اینست که محتوای مبارزه کارگری مهم باشد و نفوذ داشته باشد مثل

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

تشکیل مجمع عمومی...

از صفحه ۳

کارگران اتویوس رانی واحد، درست است که در آن اعتصاب سندیکا مطرح بود ولی به این خاطر نبود که آنجا سندیکا جلب توجه کرد بلکه به این خاطر بود که کارگران شرکت واحد یک مبارزه وسیعی را سازمان دادند و این مبارزه بود که حمایت جهان را برانگیخت، و یا مبارزاتی که معلمان براه انداختند و یا همین مبارزه سراسری که در دفاع از محمود صالحی و منصور اسانلو در جریان است. اینهم مبارزه ای بود که از اتحادیه های کارگری جهان جلب حمایت وسیعی کرد، و این نه به این خاطر بود که توجه اتحادیه جهانی لزوماً برای اسم تشکل شکل میگیرد. میخوام بگویم که نفس ایران و فراخوان حمایت میدهد و میخواهد جلب حمایت کند تعیین کننده نیست. بلکه مهم اینست که چه مبارزه ای در جریان است و خواست آن تشکل چی هست و حول چه موضوعهایی میخواهد جلب حمایت کند. هرچقدر که مبارزه وسیعتر باشد و هرچقدر که مبارزه رادیکالتر باشد و خواست مبارزه انسانی باشد طبعاً میتواند حمایت جهانی وسیعتری را جلب کند. مجمع عمومی هم مثل اتحادیه و سندیکا اگر در دل مبارزه فعال باشد و خواستهای معینی را و یک اعتصاب و جنبش و مبارزه معینی را نمایندگی کند آنوقت بدون شک خواهد توانست که حمایت جهانی را هم در سطح وسیعی جلب کند.

شهلا دانشفر: در رابطه با صحبتی که شما کردید من میخوام مثالی بزنم و بگویم که بطور واقعی هم همینطور است. وقتی اعتراض شرکت واحد بلند شد آنچیزی که دنیا را متوجه کرد تجمع ۵۰۰۰ کارگر شرکت واحد در اتویوس رانی منطقه ۶ بود که ولوله ای راه انداخت و کل اوضاع تهران را تحت الشعاع قرار

داد. و همین بود که اعتراض شرکت واحد را مهم جلوه کرد. دقیقاً همانطور است که میگویید. و یا مثلاً در نیشکر هفت تپه بیدان آمدن ۵۰۰۰ کارگر شرکت بود که توجه دنیا را بخود جلب کرد و سندیکا و اتحادیه ای هم در کار نبود.

بهرحال در همین چارچوب دوست دیگری سوال را اینطور مطرح میکند، میگوید همانطوری که میدانید ما جمع میثویم و تصمیم میگیریم ولی این تنها رهبران آگاه کارگران هستند که تلاش برای جمع کردن کارگران دارند. توده کارگران توجه زیادی ندارند بلکه حقوقشان را که گرفتند میروند سر کارشان اما زمانی که دستمزدشان را نمیدهند و یا بیکارشان میکنند و یا فشاری بر آنها وارد میشود آتوموقع جمع میشود و مجمع عمومی تشکیل میدهند. در غیر اینصورت جلو نمیایند! خوب، اینجا چه پاسخی دارید و چه باید کرد؟

حمید تقوایی: این نکته ای که ایشان میگویند واقعی است و جواب آنهم اتفاقاً در جنبش مجمع عمومی است. بخاطر اینکه این مجمع عمومی است که به کارگران یاد میدهد که در حل مشکلات و در پیش بردن مسائشان دور هم جمع شوند و باهم مشورت و همکاری کنند. مهم اینست که این صرفاً در دوره ای که اعتصاب و مبارزاتی جریان دارد نیست که کارگر مشکل دارد. کارگر چه در محیط تولید و در کارخانه و چه در محیط اجتماع و در محل زندگی و خانواده اش بطور مدام با مسائل و مشکلات مختلفی روی در روست و دست و پنجه نرم میکند. و اینجاست که مجمع عمومی میتواند آن شکل و ظرفی باشد که کارگر با شرکت منظم در آن جمع شود و مجموعه مشکلات هر روزه اش را مطرح بکند و بقیه کارگران را هم به

کمک بطلبد. این بنظر من جوهر و اساس مجمع عمومی است و دلیل تاکید ما به این جنبش هم دقیقاً از همینجاست که اولاً به تمامی توده کارگر متکی است و ثانیاً میتواند به همه مسایل و مشکلات پاسخگو باشد. حداقلش اینست که کارگر می آید و در مجمع عمومی مسائش را مطرح میکند و برای اینکه بقیه کارگران به آن کارگران معینی که مشکل عاجلی داشته کمک کنند و حول این مسائل تصمیم گیری بشود. این البته میتواند اشکال متنوعی را داشته باشد و لزوماً هم مبارزه را دنبال ندارد بلکه با همیاری کارگران است که مشکلات جواب میگیرند. طبعاً بخش اعظم مسائل کارگران از بی حقوقی و ستم و فشار اقتصادی و سیاسی است که سرمایه داری به آنها وارد میکند و مجمع عمومی درواقع یک سنگر و تشکل مبارزاتی برای مقابله با این اجفافات و تبعیضات و فشارهای سرمایه داری است. در یکجا ممکن است که این مشکلات کارگری خود را در مسائل خانوادگی مشخص کنند و در جای دیگر هم ممکن است که خود را در مسائل رفاهی موجود در محیط تولید نشان دهند. در تمامی این سطوح مجمع عمومی فعال است و میتواند کار کند. آن توده کارگری که این دوستان اشاره میکنند که در موقع مبارزه جمع میشود و بعد از پایان مبارزه میروند دنبال زندگی خودشان، به این دلیل است که احتمالاً مجمع عمومی فقط به مبارزاتی که حاد شده اند میپردازد، در صورتی که اگر میدان کار خودش را وسیع بگیرد و مسائل متعددی از مسائل مربوط به محل زندگی کارگران گرفته تا مسائل محیط کاری و اجتماعی و مبارزه را در دستور خود بگذارد آتوموقع توجه کارگران بیشتر جلب خواهد شد و با استقبال بیشتری مواجه خواهد شد. رمز تبدیل شدن مجمع عمومی به یک تشکل پایدار و مستمر و منظم در اینست که مضمون مسائلی را که باید به آنها پردازد باید بسیار وسیع

و همه جانبه تعریف کند... که اینهم دست فعالان کارگری و کارگران پیشرو را میبوسد که به اینصورت مجمع عمومی را تشکیل بدهند و هر روز بطور منظم وقت بگذارند و در مجمع عمومی هم نظری کنند. به این ترتیب توده کارگر را جلب کنند به اینکه مجمع عمومی صرفاً یک تشکل مبارزاتی نیست بلکه در هر شرایطی میتواند مفید باشد و دردی از کارگران را درمان کند و موانع را کنار بگذارد و سنگی را از میان بردارد و همه نوع مسائل کارگران را به بحث و همیاری بگذارد. اگر کارگران در عمل چنین نقش وسیعی را در شرایط کار و زندگی و مبارزه شان ببینند بنظر من از تشکیل منظم آن استقبال خواهند کرد.

شهلا دانشفر: اما بعنوان آخرین سؤال همانطوری که این دوستان مطرح کرده اند و ما نیز همیشه با آن تاکید داشته ایم مسئله تشکل یک مسله عاجل است. هم مسئله مهمی و هم امر عینی کارگران است و در همین رابطه ما میبینیم که کارگران حطور تلاش و تقلا میکنند تا متشکل شوند و بطور روزمره هم میبینیم که یک رکن بسیار مهم اعتراضات جنبش کارگری حول اشکال سازمان یافته تر و تشکل مجامع عمومی کارگری است و میبینیم که کارگران نماینده خودشان را انتخاب میکنند و میبینیم که کارگران در مجامع عمومی تقسیم کار میکنند و همه اینها. بهرحال باتوجه به همه این مولفه ها تاکید شما و صحبت شما به فعالان کارگری چی هست؟

حمید تقوایی: مهمترین نکته ای که در این باره تاکید میکنم همانطوری که در صحبتهایم نیز گفتم اینست که مجمع عمومی را باید به یک نهاد ثابت و منظم تبدیل کرد. باید دید که موانع راه تشکیل شدن مجمع عمومی چیست و آتو برطرف کرد. بنظرم یک عامل مهمی که در سوال دوستان هم مستتر بود اینست که

توده کارگر در شرایطی که تحت فشار قرار میگیرد دست به اعتصاب و مبارزه میزند و مجمع عمومی تشکیل میدهد و حتی بطور خودبخودی دور هم جمع میشود. اما مشکل اینجاست که ادامه پیدا نمیکند و وقتی هم بهترتیب مبارزه ای بسرانجام میرسد و تمام میشود کارگران هم متفرق میشوند. که این یک مانع و یک مسئله اساسی است. بنابراین تاکید من برای شکل دادن به مجمع عمومی منظم اینست که باید مسائل و موضوعاتی را که مجمع عمومی میخواهد به آنها بپردازد وسیع و گسترده تعریف کرد. مسایل هرروزه کارگران باید دستور کار هرروزه مجامع عمومی باشد و به توده کارگر باید اعلام کرد که از ایاب و ذهاب گرفته تا سلف سرویس و تا خطراتی که جان کارگران را تهدید میکند و یا خطرات اخراج و عدم تامین شغلی و غیره و تا پرداخت دستمزدها و یا حتی مسائلی مثل سرما و گاز و غیره که تمام جامعه و زندگی کارگر را زیر فشار قرار میدهد حول همه این چیزها باید بحث کرد و تصمیم گرفت. زمانی که مدارس باز میشوند کارگران باید ببینند که چه مشکلات و اقداماتی باید در دستوردارند، برای صندوق مالی چکار باید بکنند و چگونه به کارخانجات دیگر و همسرنوشتان خودشان خبر بدهند و فراخوان بدهند تا در امر معینی باهم بحث و گفتگو و چاره اندیشی کنند. مجموعه همه اینها مسائلی هستند که باید حولشان مجمع عمومی تشکیل دهند. میخوام بگویم که این روشن است که مشکلات و مسائل کارگران فقط مختص دوره هایی که اعتصاب و مبارزه در کار است نمیشد. بلکه مسائل و مشکلات هرروزه ای هستند که کارگران باید بتوانند به همه آنها جواب بدهند و راه و چاره پیدا کنند و مسائل را از پیش پای خود بردارند. بهمین خاطر تاکید من اینست که باید مجمع عمومی منظم

زنده باد جنبش مجمع عمومی!

شلاق زدن کارگر یک واقعه... از صفحه ۱

برآوردند و سرکوب کنند. کارگر را شلاق زدند تا فردا بتوانند هر فعال سیاسی، هر دانشجوی چپ و آزادیخواه و هر زن و جوان معترضی را به بند و زندان بکشانند و بساط شکنجه را در هر کوی برزنی بپا کنند. کارگر را شلاق زدند تا بتوانند زندگی اجتماعی و معیشت اقتصادی کل مردم را به گرو بگیرند. کارگر را شلاق زدند تا حرمت انسان را به مهمیز بکشانند. کارگر را شلاق زدند تا زوالت اسلامی را جایگزین کرامت انسانی کنند. کارگر را شلاق زدند تا کارگر و طبقه را تا سطح بردگان روم باستان، بی حقوق کنند. کارگر را شلاق زدند تا حاکمیت سنن کثیف اسلامی را به رخ جامعه بکشانند. کارگر را شلاق زدند تا فریاد نسلی به وسعت میلیونها انسان را که بر علیه خدا و پیغمبر و اسلام به حرکت در آمده اند، بخون بکشانند. کارگر را شلاق زدند تا کفر خواست کارگران در اول ماه مه بر علیه نظام سرمایه داری و رژیم اسلامی اش را به محاکمه بکشانند و تحقیر کنند. شلاق بر گروه فعال کارگری در سندج زدند تا رفقای هم طبقه اش در نیشکر هفت تپه درد را تا اعماق وجودش حس کند. کارگر را شلاق زدند تا رهبران عملی اعتراضات مردم را خانه نشین و کوچک کنند. کارگر را شلاق زدند تا امر تغییر را به بند بکشانند و صف تعبیر دهندگان را مرعوب سازند. این يك واقعه مهیب سیاسی است. این ورود به فازی است که انسان بودن کارگر را حتی در سطح فرمال هم، با علامت سوال رویرو و آنرا انکار کرده اند. این تحمیل يك عقبگرد بزرگ سیاسی است و به همین عنوان و با همین وزن باید به مقابله آن رفت. کل این اقدامات وحشیانه و سازمان دادن توحش اسلامی، همزمان، نمایش ترس آشکاری است که حکومت اسلامی از کارگر دارد. مسولین ماشین جنایت اسلامی واقفند که کیفرخواست طبقه کارگر و تحرك سیاسی گسترده فعالین

احزاب اپوزیسیون را متوجه حساسیت مسئله نمود و آنها را به عکس العمل وادار کرد. باید يك نیروی وسیع را بمیدان آورد تا حتی دست راستین احزاب اپوزیسیون هم جرئت عبور از این واقعه را نداشته باشند. باید این موضع گیری به يك میزان الحارره برای سنجش احزاب سیاسی و افق های سیاسی در نزد مردم ایران بدل شود.

نیروهایی که خود را چپ می دانند، آنانی که آزادی مردم برایشان عزت و قرب دارد باید با تمام توان به این بی حرمتی پاسخ دهند. در این میان عکس العمل کسانی که خود را وکیل و وصی "دائمی" کارگر می دانند، ناامید کننده است. معلوم نیست چه اتفاقی دیگری باید در این مملکت بیفتد تا "محافل کارگر کارگری" زبان بی خاصیتشان را بکنند و از پرگویی های بی مرز خود دست بردارند؟ چه میزان "عقل" سرشار لازم است تا اینها هم متوجه بشوند که شلاق زدن کارگران در سندج يك بحران سیاسی بزرگ در جامعه است. کارگر را بعنوان سمبل تغییر، بعنوان نماد اول ماه مه و انقلاب کارگری به شلاق بستند. شهر سرخ سندج را انتخاب کردند تا کمونیسم کارگری، تا شورای کارگری تا حزب کارگری تا فعال کارگری را شلاق بزنند. اول ماه مه را شلاق زدند، اعتصابات کارگری را شلاق زدند، اعتراضات در راه و آتی کارگران در سال جدید را شلاق زدند، دستمزه به گرو گرفته شده کارگر را شلاق زدند. بر گروه اعتراض، بر عزم مردم برای سرنگونی نمایندگان جنایتکار خدا، شلاق زدند. چه کسی را دیگر باید محاکمه کنند و شلاق بزنند تا جماعت کارگری کارگری از پوسته سندیالیسم خود رها شوند و بجای وصف برکات سفره بورژوازی کمی کوچکتر، يك فراخوان سیاسی محکم و پرمایه به کارگران بدهند؟ این بی حرمتی باید پاسخ محکم بگیرد. باید دنیا را روی سر گذاشت. باید چنان درسی به رژیم اسلامی داد که دیگر هوس گستاخیهای اینچنینی نکند. باید تمام مزدوران ریز و درشت

دستگاهای امنیتی و پلیسی رژیم که در این بی احترامی به طبقه کارگر شرکت داشته اند، رسوا شوند و نامشان در لیستی قرار گیرد که در فردای سرنگونی اوباشان اسلامی، به همین جرم محاکمه شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران با حساسیت کامل و با تمام قوا در مقابل این بی حرمتی به طبقه کارگر ایستاده است و از تمامی مردم جهان و تشکلات کارگری خواسته است تا

تشکیل داد. طرف خطاب منم اینجا مشخصا کارگران پیشرو و فعالین جنبش کارگری است که آستین بالا بزنند و دور هم جمع شوند و مقدمات مجامع عمومی منظم را فراهم کنند. این نکته را هم بگویم که در جاهایی ممکن است که کسانی که میخواهند مجامع عمومی را برگزار کنند این جمع ها خودشان را بصورت يك نهاد شروع کننده مجامع عمومی به کارگران معرفی کنند و اعلام موجودیت کنند. میخواهم بگویم که اینطور نیست که جنبش مجامع عمومی الزاما از پایین شکل میگیرد و تا وقتی که بطور خودبخودی کارگران دور هم جمع نشده باشند دیگر نمیشود بحثی بعنوان فعالیت منسجم و متنوعی برای تشکیل مجامع عمومی داشت. اینجور نیست، خیلی وقتها ممکن است که تعداد معدودی از کارگران باشند. آنوقت همان جمع محدود چند نفری که خواهان تشکیل مجامع عمومی منظم هستند اعلام موجودیت میکنند و به کارگران فراخوان تشکیل مجامع عمومی میدهند و از همه میخواهند که بطور منظم دور هم جمع شوند و مسایل مختلفشان را با همیاری و همفکری چاره جویی کنند. این فراخوان حتی میتواند با اعلام اولین جلسه رسمی مجامع عمومی که حول چه مسایل مشخصی میخواهند جمع شوند همراه باشد. من فکر میکنم که این تلقی و این درک که مجامع عمومی فقط برای دوره مبارز است و دیگر هیچ، اینرا باید اول خود فعالین

در مقابل قلدری رژیم اسلامی عکس العمل نشان دهند. در همین ارتباط اصغر کریمی در نامه سرکشاده ای خطاب به نهاد های بین المللی ضمن برشمردن موارد سرکوب مردم در چند ماه گذشته، از آنها خواسته است که از مبارزات مردم ایران حمایت کنند. این يك تند بیج مهم سیاسی است و با همین وزن هم باید به سراغ مسئله رفت.*

تشکیل مجامع عمومی... از صفحه ۴

کارگری عملا کنار بگذارند. و اگر نخواهند که اینطور نگاه کنند یعنی اگر بخواهند که بعنوان تشکلی برای بحث و همنظری حول همه مسائل کاری و زندگی و مشکلات اجتماعی و سیاسی شان نگاه کنند آنموقع با همین شیوه تفکر درست خودشان راهی پیدا خواهند کرد که چطور میشود بطور منظم مجامع عمومی را بعنوان نهادهای منظم تشکیل داد و پیش برد.

شهلا دانشفر: اتفاقا در رابطه با صحبت شما بطور واقعی وقتی صحبت از رهبران کارگری میکنید افرادی هستند که با اتوریته و شخصیت اجتماعی و کارگری پرنفوذی که دارند وقتی کارگران را برای امری فرامیخوانند همه فوراً دورشان جمع میشوند. چون میدانند که اینها همیشه زمانی فراخوان میدهند که يك اتفاق و موضوع مهمی پیش آمده باشد. بهمین دلیل این موقعیتی که این رهبران دارند آنچنان کلیدی است که برای شکل دادن مجامع عمومی میتواند يك مسئله مهمی باشد تا حول مشکلاتی که شما اشاره کردید بحث کنند و راه حل پیدا کرده و تثبیت کنند و تحمیل کنند. این چیزی بود که من در برخوردهای روزمره در جاهای مختلفی در ارتباط با مسائل و مبارزات کارگری تجربه کرده بودم و خواستم در راستای صحبتهای شما طرح کنم. ممنون از شرکتتان در این بحث.*

اعتصاب کارگران نفت ...

از صفحه ۱

مه‌ار جنبش نفتگران برپا کردند. اصولاً هرگونه تشکل و تجمع مستقل و آزاد کارگران نفت، توسط نیروی امنیتی ساواک ممنوع اعلام شده و به شدت مورد هجوم و سرکوب قرار می‌گرفتند. تقریباً یک دهه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یعنی دوره سرکوب و ترس و خفقان، نیروهای رادیکال و جوان وارد پالایشگاه نفت آبادان شدند و خون تازه‌ای وارد جنبش کارگران نفت آبادان به عنوان پیشروترین، مبارزترین و قدرتمندترین بخش طبقه کارگر ایران نمودند.

ترس و بی‌اعتمادی بیش از ۲۰ سال در صنعت نفت و محلات مسکونی کارگران سایه افکنده بود. در تمام این دوره طولانی، کارگران از حق تشکل آزاد کارگری محروم بودند. مدافعان و رهبران کارگران نفت آن دوره، بویژه افرادی مانند علی امید، کازرونی، قمشاهی، خلف، کاوه، باقری، نجفی، تربیت و منوچهر معلم بودند که به سازماندهی کارگران در راه دستیابی به مطالباتشان از جان مایه می‌گذاشتند. از میان این رهبران کارگری علی امید، آگاهترین، محبوبترین و شاخص‌ترین چهره در میان کل کارگران شرکت نفت در آبادان و مناطق نفت خیز جنوب ایران به حساب می‌آمد. این رهبر جسور کارگری از میان کارگران برخاسته بود و ضمن آن که سخنران مسلط و ورزیده‌ای بود، به کار علنی و اجتماعی و مبارزه رودر رو با مقامات صنعت نفت و دولت دیکتاتوری پهلوی اعتقاد عمیق و راسخ داشت.

علی امید به همراه دیگر رهبران آن دوره از مبارزات نفتگران، اتحادیه مرکزی کل کارگران پالایشگاه و بخش خدمات شرکت نفت را بوجود آوردند. تا زمانی که علی امید و یارانش در راس اتحادیه‌های کارگران نفت اوتوریته داشتند و عملاً رهبری اعتراضات کارگران نفت را در دست داشتند، مطالبات کارگران مانند افزایش دستمزدها، بیمه درمانی، حق بازنشستگی، یک ماه مرخصی سالانه و حق داشتن امکانات رفاهی را از طریق سازماندهی اعتصابات کارگران از گلوله مقامات انگل و مفتخور شرکت نفت و رژیم پهلوی با قدرت تمام در می‌آوردند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، رژیم سابق به سرکوب رهبران و تشکلهای آزاد و مستقل کارگران نفت اقدام نمود و علی امید و همکارانش را دستگیر و به تبعیدگاه‌ها روانه کرد.

در دهه ۱۳۳۰ در غیاب تشکلهای واقعی و آزاد کارگران نفت، دولت وقت و مقامات شرکت نفت ایران، سندیکاهای زرد و قلابی را توسط شاهپور بختیار در آبادان برای کنترل و

مقامات زورگویی شرکت نفت ایران نبود. وی برای دفاع از حق کارگر نفت، صابون فشار و درد و تبعید در مناطق سرد و سوزناک را به تن خود مالیده بود. باباخان محقق‌زاده سالها همراه با دیگر رهبران پالایشگاه نفت آبادان مانند هوشنگ رمزی و مجید جاسمیان توسط ساواک به سردترین نقاط ایران، یعنی به سرخس خراسان، تبعید شدند. رژیم شاه و ساواک با خیال خامشان می‌خواستند رهبران و مدافعان مبارزات کارگران نفت آبادان را به زانو در بیاورند.

در اوایل دهه ۱۳۴۰ گروهی از کارگران جوان و تازه کار که دوره آموزشی، تخصصی و فنی را در



آموزشگاه کارآموزان شرکت ملی نفت واقع در "بهنشیر" روبروی "استادیوم فوتبال کارگران آبادان" طی کرده بودند به استخدام رسمی پالایشگاه نفت درآمدند. شماره کارت شناسایی نفتگران بصورت ۳ شماره اول خوانده میشد؛ لذا کارگران جوان آن دوره معین به شماره ۱۹۹ معروف بودند. شاخص‌ترین این کارگران جوان که در ایجاد تشکلهای کارگری نقش داشتند و فضای تازه‌ای در جهت ادامه مبارزات و اعتراضات متشکل کارگران نفت ایجاد کردند و تجارب گرانبه‌ای رهبران سابق مانند یوسف افتخاری، علی امید و باباخان محقق‌زاده را در جدال با مقامات وقت شرکت نفت بکار می‌بردند و به دنبال حقوق کارگران برای یک زندگی مرفه و انسانی تر تلاش می‌کردند، از جمله عبارت بودند از: هوشنگ رمزی، پرویز جعفری و یعقوب بنی سعولن. این کارگران جوان خواهان سندیکای واقعی بودند. راه رسیدن به مطالبات بحق کلیه کارکنان نفت در

یعنی از ۱۳۰۸ تا اعتصاب بزرگ پالایشگاه نفت آبادان ۱۳۵۱ یعنی دوره باباخان محقق‌زاده را از آن خود کرده بود.

جایگاه و محل جلسات مجمع عمومی و انتخابات کل سندیکاهای پالایشگاه نفت آبادان، در یک مجتمع ساختمانی کارگری در منطقه مسکونی کارگری در کنار رودخانه بهمنشیر جنب بازار ایستگاه ۷ منطقه فرح آباد آبادان قرار داشت. در این مقطع خاص کارگران در یک حرکت سازمانیافته و آگاهانه و با نقشه، قادر شدند که در سال ۱۳۵۱ دست به مهمترین اعتصاب بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بزنند. این اعتصاب توسط رهبران منتخب کارگران در سندیکاهای نفت سازماندهی شد و با فراخوان به کلیه کارگران شرکت نفت جهت دستیابی به مطالباتی از چون: ۱. تعطیلی روزهای پنجشنبه و ۴۰ ساعت کار در هفته، یعنی ۲ روز تعطیلی پنجشنبه و جمعه، ۲. تشبیت و حفظ قرارداد دستجمعی توسط نمایندگان واقعی کارگران نفت در مذاکرات با مقامات شرکت نفت، ۳. افزایش مقدار جیره خواربار (رشن) و ممانعت از نقلی شدن جیره خواربار کارگری. نمایندگان کارگران در مذاکرات با منوچهر اقبال، رئیس منفور شرکت ملی نفت ایران، خواستار عدم پرداخت پول به عنوان جیره مواد غذایی شدند. و علاوه از آنجا که قیمت مواد خوراکی و ضروری کارگران هر ساله سیر صعودی پیدا میکرد نمایندگان کارگران نفت بر افزایش سهمیه مربوط به اقلام مواد غذایی اصرار می‌ورزیدند. در حین اعتصاب بزرگ در سال ۱۳۵۱ به مدت ۳ هفته، عملاً تولید ۴۰۰ هزار بشکه تصفیه نفت خام در پالایشگاه نفت آبادان به مخاطره افتاد. مطالبات اساسی‌تری هم به مطالبات قبلی اضافه گردید. از جمله خواهشهای چون افزایش دستمزدها، طرح طبقه بندی مشاغل، وام کم بهره برای تهیه خانه شخصی با در نظر گرفتن "گردد" (رتبه کارگران) و رسیدگی به امکانات رفاهی مانند امکانات تفریحی، ورزشی و ایجاد کتابخانه‌ها.

چگونگی مذاکرات نمایندگان با

اعتصاب کارگران نفت ...

از صفحه ۶

ریاست شرکت ملی نفت

بالاترین مقام در شرکت ملی نفت ایران در دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ منوچهر اقبال بود که سمت مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران را داشت. وی، خود شخصا در دهه ۴۰ بر مبنای قراردادهای دستجمعی و مذاکرات مستقیم با نمایندگان منتخب مجمع عمومی تشکلات کارگران نفت به چانه‌زنی میپرداخت. محل مذاکرات توسط منوچهر اقبال و با حضور نمایندگان ساواک در جهت ایجاد ترس و کاهش اعتماد به نفس نمایندگان واقعی نفتگران در اتاق کار وی صورت میگرفت. در حین مذاکرات، رفتار مدیر عامل منفور شرکت نفت از لحاظ روانی بسیار پرخاشگرانه، تحقیرآمیز، تند و تخریبی بود. دکتر منوچهر اقبال با اتکا به حضور ساواک در مذاکرات با نمایندگان کارگران نفت تلاش میکرد با ایجاد ترس و رعب، درجه قدرت تصمیم و اراده نمایندگان کارگران را در پیگیری مطالبات بحثشان پایین بیاورد. اما سرانجام در پایان گفتگو با رهبران نفتگران دست به عقب نشینی محدود زد و با قبول افزایش دستمزدها به میزان ناچیز، افزایش مقداری خواروبار و وام مسکن از طرف نمایندگان کارگری، سر و ته قضیه را بهم آورد و نمایندگان را با وعده‌های فریبکارانه به دنبال نخود سیاه بفرستد. همین جا باید این نکته کلیدی و مهم را به نسل جوان و رادیکال از نفتگران این دوره یادآوری نمود که نمایندگان کارگری کل جنبش کارگری در مجمع عمومی‌های هزاران نفره که نمایندگان دارای حداکثر اعتماد به نفس و قنوت هستند، باید مذاکره کنند. هیچ مذاکره‌ای را در اتاقهای سر بسته با حضور نیروهای امنیتی و وزارت اطلاعات و بدور از چشم کارگران نباید انجام داد. اگر نماینده‌ای از طرف کارگران انتخاب میشود باید با حضور کل کارگران در مجمع عمومی و علنی و در محیط باز وارد مذاکره با کارفرمایان شود. چرا که آن نماینده واقعی‌ای که فقط از خواست

کارگران دفاع میکند و درجه اعتماد به نفس و قدرتش در مذاکرات بالاست، برای توده وسیع کارگران شناخته میشود و مورد حمایت و پشتیبانی قرار میگیرد. افزون بر این، در مذاکرات علنی و اجتماعی و مستقیم، توده کارگران قادر میگرددند تا نحوه گفتگو با نمایندگان دولت را دنبال کنند و به این نتیجه برسند که کدامیک از نمایندگان واقعی و مدافع حقوق کارگران هستند و کدام نماینده تمایل به ماشات و سازش دارد.

بهر حال منوچهر اقبال برخی از مطالبات نفتگران را پذیرفت، اما پنهانی در ارتباط با ساواک و نیروهای سرکوبگر رژیم پهلوی دست به سرکوب اعتصاب بزرگ ۱۳۵۱ زد و نمایندگان منتخب و واقعی نفتگران را از جمله: باباخان محققزاده، مجید جاسمیان و هوشنگ رمزی را به مناطق سردسیر سرخس خراسان تبعید نمود.

صندوق مالی کارگری

بعد از تبعید نمایندگان کارگران نفت، مشکل حمایت و تامین هزینه خانواده‌های نفتگران تبعیدی در مقابل کارگران قرار گرفت، از این رو فعالین پیشرو-رادیکال در محلات مسکونی کارگری به منظور بحث و تبادل نظر، دست به جلسات متعددی زدند. رهبران کارگری حول ایجاد صندوق مالی مخفی کارگری سازماندهی شدند. جلسات اعضا رهبری صندوق مالی کارگری، به دلیل جو خفقان ساواک در پالایشگاه نفت آبادان، مخفی برگزار میگردد. اما کارگران هر ۲ هفته یکبار که در حسابداری شرکت نفت دستمزدهای خود را میگرفتند، کمک مالی خود را داوطلبانه به حساب صندوق ذخیره کارگری جهت کمک به خانواده‌های کارگران تبعیدی میریختند. علاوه این صندوق مالی کارگری به کارگران کم درآمد وام بدون بهره پرداخت مینمود. اما هدف اصلی این صندوق مالی، یاری رساندن به رهبران اعتصابات و مبارزات کارگران که خالصانه در راه دفاع از حقوق کارگران گام بر میداشتند، بود.

یعقوب بنی سعدون که متأسفانه در جریان جنگ ایران و عراق جان خود را از دست داد، یکی از کارگرانی بود که در سازماندهی جمع آوری پول برای صندوق مالی کارگری نقش اساسی داشت. او در هنگام اعتصابات پالایشگاه نفت آبادان در سال ۱۳۵۷ در بین بدنه اعتصابیون در مجمع عمومی در پارکینگ اداره کالا، در هماهنگی بین واحدهای مختلف و ایجاد همبستگی کارگران و کارمندان نقش فعالی داشت.

محافل چپ و رادیکال کارگری

اعتصاب بزرگ پالایشگاه نفت آبادان در ۱۳۵۱ یکی از نشانه‌های شرکت فعال محافل سوسیالیست و رادیکال کارگری بود که در بدنه توده وسیع کارگران به تبلیغ و ترویج میپرداختند؛ و در نقش حلقه واسط بین رهبران و نمایندگان با توده اعتصاب کننده، خبره و کاردان بودند. از دوره رضا شاه تا دوره جنگ جهانی دوم، و از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کارگران نفت آبادان از لحاظ دامنه اعتراضات، پیشرو و سرسخت بودن در اعتصابات در سراسر صنعت نفت مشهور بودند و به دلیل تجارب تاریخی مبارزات قبلی کارگری، از دوران یوسف افتخاری و علی امید، حتی نسبت به سایر پالایشگاه‌های نفت ایران، چند گام جلوتر بودند. و همچنین همه این اعتصابات کارگری در نفت در طول تاریخ ۸۶ ساله‌اش، نمیتوانست بدون عناصر و محافل کمونیستی و رادیکال ایجاد و ادامه پیدا نماید. به همین اعتبار، این محافل کمونیستی نه تنها نسبت به منافع طبقه کارگر در ایران حساس بودند، بلکه بالاتر از آن حتی در مورد منافع کارگران و زحمتکشان کشورهای همجوار نیز واکنش نشان میدادند. به عنوان نمونه ۳ سال قبل از انقلاب بهمن ۵۷، در سال ۱۳۵۴، محافل کمونیستی یک اعلامیه ضد رژیم شاه در رابطه با سرکوب مردم ظفار توسط ارتش شاه، در سطح پالایشگاه نفت آبادان در بین کارگران پخش کردند. این محافل سوسیالیست-رادیکال در نفت آبادان نسبت به



شرکت سربازان وظیفه که اجبارا به ظفار برای سرکوب مردم زحمتکش روانه میشدند اعتراض داشتند. حرکت تجاوزکارانه و کشتار مردم ظفار توسط ارتش شاه را محکوم میکردند. اما پخش اینگونه اعلامیه‌های ضد رژیم شاه موجب نگرانی و خشم مقامات شرکت نفت بر میشد. لذا ساواک در یک عکس العمل شدید نسبت به پخش اعلامیه‌های چپی و آزادخواهانه در پالایشگاه نفت آبادان وارد کارزار گردید تا فعالین چپ و رادیکال را شناسایی و دستگیر کند. بنابر همین شرایط، طرح مسلح شدن گارد شرکت نفت به افراد حفاظت و گارد پالایشگاه را ابطال نمود. اما گارد حفاظت پالایشگاه نفت آبادان در مقابل طرح ساواک جهت ایجاد رعب و ترس بین کارگران، دست به مقاومت و ایستادگی زد و از دستورات ساواک در شرکت نفت تمرد کرد. در نتیجه این مقاومت و تمرد اکثریت گارد حفاظت، ساواک مجبور شد تنها بخش بسیار کوچکی را با لباس شخصی و حمل اسلحه کمری بنام "اس‌اس‌ها" به منظور کنترل و مهار فعالیت این محافل کمونیستی بوجود بیاورد. "اس‌اس‌ها" مسلح لباس شخصی "در مواردی اگر میدانستند کارگری از یک واحد پالایشگاه به قسمت دیگری آمده بود،

اعتصاب کارگران پالایشگاه نفت آبادان در بهمن ۱۳۵۷

در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ پالایشگاه نفت آبادان ۱۴۰۰۰ کارگر رسمی و ۳۰۰۰ کارگر پیمانی و ۳۰۰۰ کارمند مشغول به کار بودند. بطور متوسط هر کارگر دارای ۸ فرزند بود، گرچه از نظر بیمه در مانی و امکانات پزشکی و بیمارستان و داروها همه مجانی در اختیار کارگران و کارمندان گذارده شده بود، اما سطح دستمزدها به هیچوجه تکافوی هزینه زندگی انسانی و مرفه را برای کارگران نفت در بر نداشت. این نیروی عظیم کار متخصص که طلای سیاه را، در شرایط کار طاقت فرسا و گرمای ۶۰ درجه

۱۸۰۰ کارگر سد عباسپور دست به اعتصاب زدند

۱۸۰۰ کارگر سد عباسپور در شهرستان مسجد سلیمان در اعتراض به اخراج خود از کار و دستمزدها پرداخت نشده شان نزدیک به ده روز است که در اعتصاب بسر میبرند. این کارگران روز پنجشنبه ۲ اسفند به اعتراض خود شدت داده و خواهان بازگشت فوری خود به کارشان شدند. با گسترش اعتراض این کارگران در این روز نیروی انتظامی به محل تجمع کارگران یورش برد و کارگران با نیروی انتظامی رژیم درگیر شدند. گفتنی است که کارفرما به بهانه انتقال این شرکت به بخش خصوصی ۸۰۰ کارگر را از کار بیکار کرده و هم اکنون ۵ ماه است که کارگران مزد خود را دریافت نکرده‌اند. در این سد حدود ۱۸۰۰ کارگر به کار اشتغال دارند.

اعتصاب کارگران نفت ...

از صفحه ۷

بالای صفر در تابستان خوزستان بیرون می‌آورد، تنها در آبادان روزانه ۶۰۰ هزار بشکه نفت خام را برای مصرف داخلی تصفیه می‌کند. اما، از مزایای ثروت اجتماعی نفت که به میلیاردها دلار در زمان شاه تخمین زده می‌شد، بی نصیب بود و بسیاری از خانواده‌های کارگران نفت آبادان از داشتن خوراک مقوی و کافی و پوشاک و امکانات رفتن به مسافرت جهت استراحت جسمی و روحی، محروم بودند. تمام شهر آبادان با بیش از ۱۰۰ هزار نفر از فرزندان کارگران نفت، فقط دارای ۲ باشگاه ورزشی بنام باشگاه کارگران آبادان و باشگاه پیروز بود. اما سران حکومت شاه و ۱۰۰۰ فامیل در تهران و روسای شرکت نفت و کارمندان عالیرتبه حداکثر استفاده را از درآمد نفت یعنی کالای گرانبهائی که ناشی از قوه کار کارگران نفت آبادان بود را به جیب می‌زدند.

نفرت طبقاتی علیه مدیران و حکومتی‌ها و بالایی‌ها در میان کارگران کارگران ساکن در محلات مسکونی احمد آباد، بهمنشیر، فرح آباد، بهار، شاه آباد و پیروز آباد با محلات زیبا، گل کاری شده، چمنهای همیشه سبز و باشگاه‌های نفت، انکس، گلستان، بوستان، علفی، اروند رود، ایران و سینما تاج، یک واقعیت عینی، مادی، آشکار و دیدنی برای هر انسان منصفی بود. زندگی یک خانواده ۱۰ نفره کارگری در خانه‌های اغلب ۲ اتاقه به مساحت ۳ متر در ۳ متر بیشتر به زندگی موشها در لانه‌های تنگ و کوچک شباهت داشت. در خانه‌های کارگران نفت، تنها یکی از اتاقها یک پنکه سقفی داشت و فرزندان کارگران ناچاراً باید گرمای جهنم ۶۰ درجه را تحمل می‌کردند. کارگر نفت حتی نمیتوانست در بازار یک کولر برای رفاه و آسایش خانواده پر جمعیت تهیه نماید. یک کارگر نفت آبادان با ۴ متر مربع فضای حیاط خانه، مجبور به زندگی در محیطی غیر بهداشتی، کوچک و محدود بود. آن خانه‌های جهنمی کارگری فاقد حمام آب گرم، و آب گرم برای شستن ظروف

شرکت نفت ایجاد کرده بودند. و از طرف دیگر، "خدا، شاه و میهن" شان با ساواک و ارتش و شهرستانی شان یک جهنم واقعی و عذاب آور را بر ما خانواده‌های کارگری در آبادان تحمیل کرده بودند. بنابراین، در تمام دوران پهلوی‌ها یعنی در دوران "ثبات سرمایه در ایران" درد، گرسنگی، بی پولی، فقر، رنج، انواع بیماریهای جسمی و روحی، از سر و کول محلات مسکونی کارگران در آبادان بالا می‌رفت. درست مثل جدایی و تبعیض نژادی که در سالهای دهه ۱۹۶۰ در آمریکا بین سیاهپوستان و سفیدپوستان حکمفرما بود، بدین صورت که سیاهان باید در عقب اتوبوسها می‌نشستند، کارگران نفت در آبادان نیز برای رفتن به سر کار قانوناً نمیتوانستند از اتوبوسهای کارمندان سفیدپوستان استفاده کنند.

فروشگاههای مصرف مواد غذایی کارگران جدا از کارمندان بود. و بیمارستان بزرگ "کارگران نفت" با بیمارستان شماره ۲ "کارمندان نفت" در دو شرایط کاملاً جداگانه با امکانات متفاوت بنا شده بودند. در واقعیت در شهر نفتی آبادان در زمان شاه، یک جامعه کاملاً طبقاتی وجود داشت و ۲ دنیای متفاوت و جدا از هم را، هر انسانی که گذرش به شهر عذاب و نفت میرسید، نمیتوانست بردستی و از نزدیک مشاهده کند. حتی تبعیض آمیزتر و رنج آورتر از آن، این مشکل هم وجود داشت که وقتی فرزند کارگری با زندگی در سلولهای ۲ اتاقه که

شرکت نفت به نام خانه در اختیارشان گذارده بود نمیتوانست با آرامش به مطالعه و درس پردازد و نهایتاً ناچار میشد به پارکهای محلات "از ما بهتران کارمندان عالیرتبه شرکت نفت" برود، آنگاه با ماموران کیف و مزدور شهرستانی که نقش حفاظت از مناطق مسکونی فرح بخش "بریم" و "بواره" شمالی و جنوبی" را بر عهده داشتند، رویارو و درگیر میشد و با زور، توهین و تحقیر باید پارکها و محلات مسکونی مجلل و زیبا و آرام بخش را که بدست امثال پدر فنگرش ساخته شده بودند، ترک کند و روانه محلات جهنمی مسکونی کارگران نفت شود تا

به زندگی سخت خود ادامه دهد. درست در اوج افزایش درآمد نفت در دهه ۵۰، شرکت ملی نفت در آبادان دست به استخدام صدها نفتگر از فرزندان کارگران به عنوان کارمندان جدید زد. این کارمندان جدید که از میان همین محلات کارگری می‌آمدند، به دلیل نابرابری، استثمار و فقر و در همبستگی با پدران کارگانشان کینه و نفرتی عمیق با مقامات و روسای مفتخور شرکت نفت داشتند و با داشتن افکار آزادیخواهانه و برابری طلبانه، سرانجام مشغول به کار در پالایشگاه نفت آبادان شدند. با روند رشد مبارزات مردم در سراسر ایران علیه رژیم شاه، یک فاجعه ضد بشری و ناگوار توسط طرفداران اسلام سیاسی و خمینی در آبادان اتفاق افتاد. جریان اسلامی متشکل از آموزگاران "تعلیمات دینی" دبیرستانهای آبادان محمد رشیدیان و کیاوش (سید عربی سابق) و لمپنهایی چون حسین تکبعلی زاده در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ سینما رکس آبادان را شبانه به آتش کشیده شدند و ۴۰ زن، مرد و کودک بیگناه را چون نازیهای هیتلری آلمان به هنگام تماشای فیلم "گوزنها" در عرض چند ساعت به خاکستر تبدیل کردند. تحقیقات بعد از سقوط رژیم شاه نشان داد که، جریان اسلام سیاسی و سران جمهوری اسلامی عامل و مسبب اصلی آتش سوزی سینما رکس آبادان بودند تا کارگران نفت آبادان به اعتصاب کشیده شوند و روند برکناری

شاه از سرعت و شتاب لازم برخوردار باشد.

بهر رو فاجعه آدم سوزی سینما رکس آبادان باعث التهاب سیاسی همگانی در شهر آبادان شد. از این به بعد جو و فضای سیاسی شهر به شدت تغییر کرد و تظاهرات ضد شاه به اوج خود رسید و کمونیستها رهبری تظاهرات را بدست داشتند. از ۱۷ شهریور که در شهرهای بزرگ، از جمله آبادان حکومت نظامی اعلام گردید، کارگران و کارمندان جوان تازه استخدام شده پالایشگاه نفت آبادان در تدارک یک اعتصاب بزرگ دیگر، جلسات مخفی "کمیته‌های اعتصاب" را در محلات مسکونی کارگری آغاز کردند. در طی چند جلسه کارمندان جوان اداره کالا (ماتریال) طرح یک "اعتصاب بزرگ در پالایشگاه نفت آبادان" را به بحث و تبادل نظر گذاشتند، جرعه اعتصاب در درون ساختمان "آاره کالا (ماتریال)" به مدت ۲ ساعت اعتراض نشسته در ۱۵ مهر ۱۳۵۷ زده شد. کارگران در این اعتراض یا تحصن خواستهایی از جمله افزایش دستمزدها، حق استفاده از مسکن سازمانی، طرح طبقه بندی مشاغل و سایر خواستها را کتبا به مدیر اداره کالا، محمد تقی ریخته گر، تحویل دادند. ادامه دارد..

(محمد مزرعه کاریکی از رهبران و سازماندهندگان اعتصاب پالایشگاه نفت آبادان در سال ۵۷ است.)

۵۰۰۰ کارگر نیشکر هفت تپه در اعتراض به تعویق دستمزدهایشان دست به اعتصاب زدند

کارگران نیشکر هفت تپه از روز ۲۹ بهمن در اعتراض به دستمزد پرداخت نشده ماههای دی و بهمن خود دست به اعتصاب زدند. این کارگران روز پنجشنبه ۱۲ اسفند در محوطه شرکت دست به تجمع زده و با یعقوب شفیعی مدیر عامل و اعضای هیات مدیره شرکت درگیری لفظی پیدا کردند. در ادامه این اعتراضات روز جمعه ۳ اسفند تمامی کارگران نیشکر هفت تپه دست از کار کشیدند. کارگران همچنین خواهان طلب خود بابت پاداش و بن چند سال اخیر خود هستند. کارگران اعلام کرده اند که در صورت عدم پرداخت دستمزدهایشان به اعتراضات خود ادامه خواهند داد. کارگران نیشکر هفت تپه در اعتراضات متوالی خود همواره اعلام کرده اند که اجازه نمیدهند پرداخت دستمزدهایشان به تعویق افتد و یک خواست فوری آنها پرداخت بموقع دستمزدهاست. اعتراض کارگران نیشکر هفت تپه ادامه دارد.

نگاهی به کار و زندگی کارگران پروژه ای عمرانی

فرخ فرمند

گرمای ظهر يك روز تابستان آنقدر هوا گرم و مرطوب بود که انگار همه را گرفته ای زیر دوش. همینجوری عرق داشت از سر و روی اصغر میریخت که به زور از فاصله سی چهل متری توانست قیافه حسین را تشخیص بدهد که داشت به طرف آنها می آمد. داد زد "بچه ها حسین هم آمد" بعد چند لحظه به هم رسیدند و دست در دست روی هم دیگر را بو سیدند. اصغر آذری بود و کارش نجاری بود و حسین هم کرد بود کار قالب بندی میکرد. همانطور که داشتند راه میرفتند اصغر جمعه را که داشت در آن گرمای نیم روز عسلویه کلنک می زد به حسین نشان داد و حسین به طرف جمعه رفت با شوخی داد زد "تو که هنوز زنده ای از افغانستان چه خبر؟" حسین هر کسی را که میدید آشنا بود و شرایط کاری همه را چنان به هم نزدیک کرده بوده که اصلا برایشان مطرح نبود که کی کجایی است. چند پروژه را با هم تمام کرده اند و بیشتر خود را بنا م کارگران پروژه ای می شناسانند تا کجایی بودن.

امروز هر یقه سفید یا صاحب کاری برای ساختن و آباد کردن جایی کلنگی بر زمین بزند. فردا جمعیتی از افراد هم تیپ اصغر و حسین و جمعه جمع می شوند تا آنجا را آباد سازند از ساختن يك خانه تا درست کردن اتویانها یا پالایشگاه ها و سد ها یا هر کار عمرانی دیگر. در دور افتاده ترین نقاط آدمهایی با تخصصهای گوناگون از کارگر ساده بگیر تا مهندس و تکنیسین که کار کردن در شرایط سخت، بی حقوقی، دوری از خانواده و حتی دور از شهر و شهر نشینی وجه مشترک همه آنهاست با شروع هر پروژه ای با شوق و امید اینکه کاری پیدا شده و با دستهای خلاقشان دورترین و گرمترین و سردترین مناطق را رام نیروی کار شمر بخش انسان یشان

خواهد شد. کارگاه ها و کمپ های کارگری ایجاد می شود و با تمام شدن هر پروژه ای با یاس و نا میدی و انتظار فصلی دیگر از بیکاری ای کمپ ها بر چیده می شود.

کار کردن در این پروژهها همیشه سخت و طاقت فرساست. اگر توجه کنیم که این پروژهها بیشتر در نقاط دور دست و دور از شهر و شهر نشینی اجرا میشوند. و این شرایط کار را سخت تر میکند. دسترسی ای به چیز ببرد بخوری وجود ندارد. مثلا کار کردن در يك روز زمستان در دامنه کوههای البرز یا کار کردن در گرمای طاقت فرسای تابستان عسلویه با رطوبت صد در صد را محسم کنید. حال، به این شرایط سخت طبیعی، ساعت کار طولانی، بی امکاناتی، بی حقوقی، وعدم امنیت شغلی و سایر مصایب بشری را اضافه کنید. دیگر شاق بودن کار در این پروژه ها را فقط آنهایی متوانند درک کنند که تمام عمر کاری خود را در این کار گاهها بوده اند. لشکری از خانه بدوشان که هر ویرانه ای را آباد میکند ولی خود همیشه در ویرانی بسر میبرد. من سعی می کنم با توجه به به تجربه و مشاهدات خود در این نوشته تصویری واقعی از زندگی جمعیت زیادی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم در گیر کار کردن در این پروژه ها هستند اریه دهم

بافت جمعیت

افرادی با ملیتهای مختلف با فرهنگها و گویشهای گوناگون، بومی غیر بومی خارجی با تخصصهای متنوع در این کارگاه ها مشغول به کار میباشند که در جمعهای فامیلی و همشهری و هم زبان بودن شکل میگیرد که شرایط کاری همه آنها را در کنار هم گرد آورده و هم سرنوشت کرده و یا همدیگر رفیق و یار ساخته است

دست مردها

یکی از بزرگترین معضلاتی که گریبان این جمعیت زیاد را میگیرد

۲۳۰ ساعت کار را دریافت می کند. و دیگر مزایا مانند حق مسکن و حق اولاد. حق ایاب و ذهاب، و غیره اصلا پرداخت نمیشود مبلغی بابت اضافه کاری به ندرت به کارگر پرداخت میشود.

نحوه پرداخت دست مردها

اگر در جمع این کارگران حضور پیدا کنید متوجه میشوید که اولین سوال آنها از همدیگر این است که "حقوق چه ماهی را گرفته ای!" تازه متوجه میشویم که این حقوقهای به اصطلاح توافقی بطور متوسط با چهار یا پنج ماه تعویق پرداخت میشود. در نظر بگیریم کارگری حقوق آبان ماه خود را در اسفند بگیرد. با در نظر گرفتن تورم و گرانی هر روزه، این حقیقت روشن می شود. که حقوق آبان ماه را اگر در اسفند بگیریم، ارزش آن به نصف تقلیل یافته است. دیگری بردن به عمق فاحه ای که هر روز زندگی کارگران را تهدید میکند احتیاجی به توضیح ندارد. و به این نتیجه میرسیم این دستمزدها نه تنها توافقی نیست بلکه تهاجمی است، هر روزه به سفره این کارگران و خانواده هایشان، و متحجرانه ترین ایده های نولیبرالیستی به روابط کاری کارگران و صاحب کاران حاکم بوده و هر به بهانه ای از حقوق و امتیازات معمول در قانون کار موحود نیز می کاهند. و نتیجه آن چیزی جز فقر و فلاکت هر روزه برای اکثریت کارگر و انباشت کوهی از ثروت برای اقلیت کارفرما نبوده است. در نبود تشکلهایی که در برابر این تهاجم هر روزه از حقوق کارگران دفاع کنند، متاسفانه کارگران و ادار به عقب نشینی هر روزه از حقوق خود میشوند.

دوم. این گفته که، دست مردها توافقی میباشد. این سوال را پیش میکشد که آیا عده ای صاحب کار پنهان از چشم قانون و مسولین دارند در این کارگاه ها خود سرانه عمل می کنند؟ در جواب باید به این مسئله توجه کرد که قبل از انجام و عملی شدن هر پروژه ای سازمانهای مسئول پس از برآورد و تعیین بودجه

کا رشناسی شده جهت اجرای طرحهای عمرانی برای تعیین پیمانکاری که مجری طرح شود البته، با مبلغ کمتر اقدام به راه انداختن مناقصه می نمایند. امروزه، رقابت در میان این شرکتهای آنقدر زیاد شده که با در صد هایی پایینتر از قیمت کار شناسی شده داوطلب انجام این پروژهها میشوند. حال با توجه به قیمت ابزار آلات و مصالح که هر روز گرانتر از روز قبل است به این نتیجه می رسیم که این شرکتهای تنها به نیروی کار ارزان کارگران چشم دوخته اند. و منبع سود و منفعت این شرکتهای نیروی کار ارزان کارگران میباشد و بس. و قطعاً بیش از هر کسی دیگری مسئولین به این امر واقفند.

قرارداد

عمر متوسط انجام بیشتر این پروژه در اغلب مواقع کمتر از پنج سال نمی باشد. با این حال در این کارگاه ها با توجه به اینکه، افراد به صورت انفرادی برای استخدام مراجعه میکنند. یا اصلا قرار دادی بسته نمی شود و یا به صورت يك ماهه سه ماه (۸۹ روزه) و در نهایت يك ساله میباشد. که با توجه به اقدامات جدید در تغییرات قانون کار دیگر دور نمای تاریخ روابط کاری به وضوح، قابل پیش بینی است. در این کارگاه ها در زمان اسخدام تنها پرسشنامه های استخدامی است که در بین کارگر و کار فرما رد و بدل میشود. که اتفاقاً در همه جا شبیه به هم میباشد. و هیچ الزام قانونی در آن پرسشنامه ها به چشم نمی خورد. فقط زمانی که کار فرما، بخواهد اعمال خود را در بی حقوق کردن کارگران، به رنگ و بوی قانونی جلا بدهد آن وقت است که کارگران را یکی یکی فرا خوانده و آنها را مجبور میکند که قراردادهای يك ماهه و ۸۹ روزه را امضا کنند تا به آسانی بتواند آنها را بدون پرداخت حق و حقوقشان مانند حق سنوات و پاداش هر زمان که خواست بیکار کند.

زندگی در کارگاه و خانواده



نگاهی به کار و زندگی ...

از صفحه ۹

کارگران بیشتر عمر خود را در کمپها و خوابگاههایی که در نزدیکی محل کار ساخته میشود به سر میبرند. در خوابگاهی می خوابند که همیشه خدا بیش از ظرفیتش پر است. بدون امکانات بهداشتی و رفاهی. انقدر زندگی در این خوابگاهها سخت و غیر قابل تحمل میشود که کارگران کار کردن را به استراحت در این خوابگاهها ترجیح میدهند. در نبود تفریحات لازم و سالم از جمله امکانات ورزشی برای کارگران که دور از خانواده و شهر و شهر نشینی عمر را میگذرانند، بیش از هر چیزی دیگر سر و کله فروشندگان کوچک و بزرگ مواد مخدر در این مراکز پیدا میشود. و با تخذیر زندگی کارگران و به خصوص جوانترها آخرین چوب حراج را به معیشت این انسانها میزنند. که نمونه ای مستند شاید گویا تر از هر چیز دیگری باشد "شایع شده بود که رحیم جوشکار دو باره به سر کار برگشته، برگشتن سر کار رحیم آقا انقدر توپ کرده بود که برای کسی که نمیشناخت واجب شده بود که حتما

کارگران است که در عسلیوه کا رمیکند و از ۱۰ سال عمر فاطمه تعداد روزهایی که پدرش در خانه بوده. فقط به اندازه دو سال بوده است. زندگی جمع کثیری از آدمهای همین جامعه که سربازان بی افتخار عمرانی آبادانی این مملکت می باشند همیشه زیستن در شرایط سخت است و بدور از شان انسانی.

تشکل

شرکتهای ساختمانی که بیشتر این پروژه ها را مچرخانند، تشکلی دارند به اسم انجمن صنفی شرکتهای ساختمانی که علنی است. فعلا لیت میکنند. تعیین سیاست کاری می کند. خواستههای خود را هم به دولت و هم به کارگران تحمیل میکند. امور این شرکتهای را هماهنگ میکند. بدون هیچ مزاحمتی امور روزانه خود را پیش میبرد. ولی متاسفانه هیچ تشکلی که خواستهها و مطالبات کارگران را نمایندگی کند وجود ندارد و حتی غیر ممکن است پای تشکل های رسمی و دولتی به مرا کزی که این کارگران مشغول به کار هستند برسد. بیشتر کارگران برای

حقوق خود در کارگاههایی که مشغول کار هستند حتی اگر بخواهند از راه قانونی هم عمل کنند همیشه باید اخراج شدن و بیکاری را به جان بخرند. و اگر خود بخواهند کاری کنند با هزار اتهام رویه رو خواهند شد و مجبورند بهایی سنگینتر از اخراج و بیکاری بپردازند. به طوری که برای هر مظالم کوچکی باید عده ای کار خود را از دست بدهند ولی با وجود همه این مشکلات موجود کم نیستند تعداد کارگرانی که دغدغه زندگی جمعی همه کارگران را دارند. آرزو میکنند بتوانند کاری کنند که از مصایب و مشکلات همکاران خود بکاهند ولی متاسفانه این افراد به همان اندازه که کارهای عمرانی در جاهای پراکنده انجام میشود خود نیز پراکنده می باشند ولی همه به این امر که کار کردن در این کارگاه نمونه کامل تبعیض طبقاتی است واقفند و باید برای دفاع از حقوق انسانی و اجتماعی خود باید کاری بکنند اگر این افراد همدیگر را پیدا کرده و با ایجاد یک تشکل علنی که نمایندگی تمام بخشهای کاری در این پروژهها را به پیش برد خود در میان

جبهانی کار و غیره نباید رژیمی که کارگران را شلاق میزند به مجامع خود راه بدهد. باید جمهوری اسلامی را به دلیل این اقدام و کل کارنامه ضد مردمیش در تمام جهان طرد کرد و راه زیاله دان تاریخ را به آن نشان داد. حزب کمونیست کارگری با تمام

قوا علیه این بی حرمتی به کارگران و طبقه کارگر می ایستد و از همه کارگران و مردم ایران میخواهد تا

سلب نمایند. محکوم کردن کارگران به شلاق و جریمه، به جرم شرکت در مراسم روز جهانی کارگر، آنها در شرایطی که بر گزاری مراسم این روز در تمامی نقاط جهان یکی از بدیهی ترین حقوق کارگران تلقی میشود، قبل از هر چیز

بیانگر وحشت کار بدستان بورژوازی از جنبش رویه رشد کارگری در ایران است که امروزه پا به میدان گذاشته و مصمم است تا بساط بردگی و استثمار را برچیند. بی تردید صدور و اجرای چنین

بیانیه حزب کمونیست کارگری ... از صفحه ۱

ایران، و این بی حرمتی به خود را بی پاسخ نمی گذارد. حزب همه کارگران ایران و جهان و همه مردم آزاده ایران و دنیا را فرا میخواند تا علیه این قلدری و پامال کردن ابتدایی ترین ارزشهای بشری در ایران بپا خیزند. باید همه جا و به هر وسیله ممکن در برابر این جانیانی که آشکارا هر روز بیشتر در

آشکار تر از پیش با صدای بلند به تمام جهان اعلام میکنند که یک ارتجاع وحشی و بیربط به زندگی بشرند و باید شرفکشیشان را کم کنند.

حزب کمونیست کارگری این بی حرمتی به بشریت، به طبقه کارگر در ایران و جهان، به تک تک آحاد جامعه

کردند*. این حکم وحشیانه و قرون وسطایی در باره یازده نفر از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه در سنندج، توسط بیدادگاه استان کردستان صادر شده و قرار است آنرا در باره همه این کارگران به اجرا بگذارند. این حکم مهروزران بربریت سرمایه است که بر کرده کارگران فرود می آید و نان شب خانواده های کارگری را به عنوان جریمه از سفره خالی آنان بیرون می کشد تا طوق بردگی مطلق را بیش از پیش بر کرده کارگران محکم تر کرده و جرات هر گونه اعتراضی را از آنان

بیانیه اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار در باره صدور و اجرای احکام شلاق و جریمه در مورد کارگران شرکت کننده در مراسم اول ماه مه

دیروز مورخه 27/11/1386 صدیق امجدی یکی از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه در سنندج را با حکم دادگاه تجدید نظر استان کردستان زیر ضربات تازیانه گرفتند و مبلغ شصت و پنج هزار تومان جریمه از وی به جرم شرکت در مراسم روز جهانی کارگر دریافت



ناصر اصغری

رسوا تلاش کنید مخالفتان را ساکت کنید. واقعا قبیح است. جدا از این که مواضع کسانی چون یدالله خسروشاهی چه ایرادی دارد این نوع تهمت زدن‌ها و لجن پراکنی‌ها پا گذاشتن روی نرم‌های برسمیت شناخته شده سیاسی در میان اپوزیسیون است.

صنعتی، تولیدی، خدماتی، ساختمانی و کلیه کارگران، جمع آوری و به نهادهای ذریع ترحیم داده شود. کارگران باید بتوانند در تعیین میزان حداقل دستمزدها با دخالت مستقیم و بلاواسطه حضور داشته باشند و نمایندگان واقعی آنان در تمامی مراحل روند تعیین دستمزدها دخالت نمایند.

معیار دیگری که حتما باید در تعیین میزان دستمزد کارگران در نظر گرفته شود میزان نرخ تورم موجود در جامعه میباشد. بایستی میزان دستمزد کارگران بر اساس میزان واقعی نرخ تورم موجود در جامعه سنجیده و تعیین گردد. از طرف دیگر چون میزان نرخ تورم موجود در جامعه بصورت شناور است باید مکانیزمی نیز موجود باشد تا بتواند این تورم افسار گسیخته را مهار نموده و تحت کنترل درآورد. در این مکانیزم نیز باید نمایندگان کارگران دخالتگری مستقیم و موثری داشته باشند.

یکی دیگر از وظایف کارگران آگاه و پیشرو، سازماندهی هر چه وسیعتر مبارزات کارگران و ارتباط و اتصال این مبارزات میباشد. لذا کارگران آگاه در این راستا باید بتوانند هر چه بیشتر دست رهبران اعتراضات کارگری در بخش‌های مختلف را در دستان همدیگر قرار داده و با ایجاد همبستگی و اتحاد طبقاتی این امر مهم و عاجل را به پیش ببرند.

زنده باد اتحاد و همستگی کارگری

در بین کارگران و جامعه کسب کنید؟ شما که در سوئد ۲۰ سال است زندگی و کارگری می کنید، این یکی را یاد نگرفتید که اتهام بی پایه و بدون مدرک و دلیل به هر کسی که زده شود جرم است؟ هیچ اختلاف نظری کسی را مجاز نمی کند که بی پایه اتهام به سوی مخالفش پرتاب کند!

این نوع لجن پرتاب کردن و اتهام و دروغ پراکنی نباید در میان اپوزیسیون با هر درجه از اختلاف سیاسی باب شود. اگر بحثی ندارید بهتر است ساکت بمانید. نه اینکه با این نوع شیوه‌های شناخته شده و

با ودیعه‌های ۵ الی ۶ میلیون تومان میباشد، دستمزد ۱۸۳ هزار تومانی و یا حتی ۲۲۰ هزار تومان کجا میتواند جوابگوی نیازهای یک خانواده ی کارگری باشد؟ بنابراین لازم است و برای این باید جنگید و تلاش کرد که در موقع تعیین دستمزد کارگران، نمایندگان واقعی این طبقه حضور داشته و با دخالتگری مستقیم آنان این امر به پیش برده شود. در غیر این صورت مبالغ تعیین شده بدون حضور نماینده کارگران، یک مبلغ تحمیلی است و از نظر کارگران پذیرفته شده نیست. کارگران این را تعیین نکرده اند. به آن رضایت نداده اند. و علیه آن هستند. این را در هر مبارزه و کشاکشی بر سر دستمزد باید به صراحت اعلام کرد.

امروزه باتوجه به برآوردهای به عمل آمده و همچنین نظر سنجی‌های انجام شده حتی مبلغ یک میلیون تومان نیز نمیتواند یک زندگی انسانی و شایسته ی یک خانواده کارگری را تامین نماید. کارگران پیشرو و رهبران عملی کارگران باید با برقراری ارتباط با دیگر بخش‌های این طبقه بتوانند هر چه وسیعتر مبارزات کارگران را حول افزایش دستمزدها بسیج نموده و با قدرت همبستگی طبقاتی خویش دستمزدهای درخواستی خود را به دولت تحمیل نمایند.

یکی دیگر از راههای رسیدن به این خواسته یعنی افزایش دستمزد کارگران، جمع آوری طومارهای اعتراضی است که توسط کارگران پیشرو میتواند از مراکز گوناگون

کدام مخالفی در "بنیاد کار" در این رابطه اظهار نظری کرده است که از انظار جامعه دور مانده است؟ چگونه "خیلی از کارگران" از پول گرفتن "بنیاد کارها و شخص آقا یدالله" خبردار شدند، بدون اینکه کسی در این رابطه چیزی گفته باشد. قرار است جامعه با نوشته‌های این چنینی به "بند و بست پشت پرده" با "سرمایه‌های بین‌المللی" پی ببرد؟ قرار است کارگران با چنین "بحث‌هایی به سوی "تشکل ضد سرمایه‌داری" شما روی بیاورند؟ قرار است با چنین شیوه‌هایی ارج و قربی

دستمزد عرصه مستقیم کشاکش کار و سرمایه

خط فقر و محروم از تمامی امکانات زندگی، و از طرف دیگر اقلیتی مفتخور و برخوردار از تمامی امکانات چیز دیگری نخواهد بود. در جامعه‌ای که به موجب قوانین موجود و سیاست‌های کاملاً ضد کارگری دولت، کارگران از تمام مکانیزم‌های دفاعی در سطح اجتماعی و رسمی محروم شده اند و فاقد هر گونه نهاد و تشکل کارگری خود هستند طبعاً ضربه پذیری کارگران بیشتر است. کارگران در برابر سرمایه داران به درجه زیادی بی پناه و بی حفاظند. این را کارگر ناچار است با مایه گذاشتن از جان، جنگیدن و بالا بردن هرچه بیشتر اتحاد و همبستگی خود جبران کند. کارگران برای دفاع از منافع طبقاتی خود و دستیابی به مطالبات صنفی و سیاسی خویش باید بتوانند در سطوح مختلف و در صنوف گوناگون در رشته‌های مختلف صنعتی و تولیدی و خدماتی ارتباطات لازم را برقرار کرده و از این رهگذر بتوانند یکپارچه و همصدا خواست‌های طبقاتی خود را پیش ببرند.

بهرورد دستمزدهای ناچیز و بشدت زیر خط فقر که در سالهای گذشته بعنوان حداقل میزان دستمزد کارگران تعیین شده به هیچ وجه پاسخگوی نیازهای اولیه کارگران نبوده و کفاف کمترین امکانات زندگی را نیز تامین نموده است. با توجه به این واقعیت که امروزه اجاره بهای یک خانه ی کوچک چهار نفره در پایین‌ترین محله‌های شهر به مبلغ ۲۵۰ هزار تومان و

شیوه‌های ناسالم را باب نکنید

سیاسی است که نداند. ... و بهمین شفیق دوست یدالله تا امروز مقالات مفصل و مبسوطی در ضرورت و فضیلت و مدح و منقبت این نوع پول گرفتن‌ها انتشار داده است. برای خیلی از کارگران هم روشن است که سایت بنیاد کار در پی آمد این رسوائی‌ها بود که تعطیل شد. دریغ از دو کلمه استدلال و منطق! کدام "مطلع سیاسی" مطلبی در افزایش این نوع رشوه‌گیری‌ها و "دریافت پول از سرمایه بین‌المللی" نوشته است؟

چندی پیش نوشت‌های به امضای "حیدر کریم" در باره یدالله خسروشاهی در چند سایت اینترنتی منتشر گردید که خط قرمز را در عرض چند ثانیه پشت سر گذاشت. در قسمتی از این نوشته آمده است: "داستان دریافت پولهای کلان بنیاد کاری‌ها و شخص آقا یدالله از سازمان‌های اختیابوسی سرمایه جهانی به نفع سندیکاسازی دوم خردادی و باب طبع سرمایه بین‌المللی در ایران را کدام مطلع

بهمین رادان فعال کارگری از ایران

با سیری شدن یک سال کاری دیگر و نزدیک شدن به پایان آن دوباره تب و تاب تعیین حداقل دستمزدها بالا گرفته و در محافل مختلف و مراکز کارگری مبارزه بر سر تعیین حداقل دستمزد‌ها میباشد.

معمولاً هر ساله در پایان سال، دولت و نهادهای کارفرمایی همچون شورای عالی کار، و وزارت کار و ... میزان حداقل دستمزد کارگران را تعیین مینمایند، بدون اینکه در این باره کمترین نظر خواهی از کارگران که یکی از اصلی‌ترین طرف‌های این موضوع هستند شده باشد. کارگران در این مکانیزم تعیین دستمزد‌ها هیچگونه دخالتی ندارند. دستمزد یکی از اساسی‌ترین موضوعاتی است که همیشه کشمکش دائمی و رودرویی کار و سرمایه و کارگر و کارفرمایان بر پایه آن شکل میگیرد. دستمزد و تعیین آن یکی از عرصه‌های بسیار مهمی است که همواره مورد مشاجره و منازعه بین طبقه کارگر و سرمایه داران بوده و مبارزات وسیعی حول آن بین کارگران و کارفرمایان در میگیرید. در حالیکه سرمایه داران هر زمان که لازم بدانند بر میزان قیمت کالاها خود میافزایند و در این مورد تابع هیچ ضابطه و قانونی نیستند، اما کارگران از قیمت گذاری بر سر تنها کالایی که دارند یعنی نیروی کار خود محروم میباشند. در حالیکه هر روز ما شاهد افزایش

سرم‌آم‌آور و رشد افسار گسیخته نرخ تورم هستیم و قیمت مایحتاج مردم، لحظه‌ای و ساعتی تعیین میشود، ولی افزایش میزان دستمزد کارگران از یک مکانیزم مبتنی بر رشد میلیمتری پیش میرود. در حالیکه افزایش قیمت کالاهای مورد نیاز جامعه گاهی با افزایش ۱۰۰ درصد الی ۱۵۰ درصد و گاهی نیز بیشتر همراه است ولی زمانی که نوبت بر سر تعیین دستمزد کارگران میرسد همواره نرخ افزایش آن از ۱۵ درصد تا نهایت ۲۰ درصد تجاوز نمیکند. این اختلاف فاحش بین میزان رشد افزایش دستمزد کارگران با میزان افزایش سرم‌آم‌آور قیمت کالاها و مایحتاج مورد نیاز مردم باعث فقیرتر و به فلاکت کشیده شدن هر روزه ی وضعیت زندگی و معیشتی کارگران میشود. اختلاف شدید بین دستمزد کارگران با نرخ تورم و افسار گسیختگی آن هر روزه باعث تشدید فاصله‌ی طبقاتی شده، موجب سقوط کارگران به ورطه ی گرسنگی و محرومیت تمام عیار میگردد. از طرف دیگر باعث ثروتمندتر شدن سرمایه داران شده، و به همان درجه که کارگران فقیرتر و محتاج‌تر میگردند طبقه ی سرمایه دار غنی‌تر و متورم‌تر شده و حساب‌های بانکی خود را از دسترنج کارگران انباشته مینمایند. نتیجه ی چنین سیاست اقتصادی ضد کارگری حاصلی جز تبدیل شدن اکثریت عظیم جامعه به افرادی فقیر و محتاج و به شدت زیر



ماه در مقابل فرمانداری خوی دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران که ماه هاست بیکار شده و قبلاً بارها در اعتراض به بلا تکلیفی خود در مقابل فرمانداری این شهر دست به تجمع اعتراضی زده بودند، بار دیگر در مقابل این ارگان دولتی تجمع کرده و خواهان رسیدگی به مطالبات خود شدند. کارگران برای ساعاتی بلوار مقابل فرمانداری را مسدود کردند که با دخالت و سرکوب نیروهای انتظامی و ضرب و شتم این کارگران به پایان رسید.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه نساجی یزد به ۲۰ ماه نگر فتن حقوق

بنابه اخبار رسیده کارگران کارخانه نساجی درخشان یزد که سابقه کاری بین ۱۹ تا ۲۷ سال دارند، صبح روز ۲۰ بهمن ماه در اعتراض به عدم دریافت حقوق معوقه ۲۰ ماهه خود، در مقابل این کارخانه تجمع اعتراضی برپا کردند. طبق همین خبر مشکلات کارگران سابقه ۳ ساله دارد و مسئولین از آن اطلاع دارند؛ اما تا کنون هیچ قدمی در خصوص رفع مشکلات و مطالبات کارگران برنداشته اند.

اعتصاب کارگران شرکت کافن عسلویه

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار "با انتشار اطلاعیه‌ای در روز ۱۹ بهمن از به سر بردن کارگران شرکت کافن در عسلویه در اعتصاب به مدت چهار روز خبر داد. بخشی از کارگران شرکت کافن از پیمانکاران پترشیمی مرارید در منطقه عسلویه، در اعتراض به عدم پرداخت ۷ ماه از

اخبار اعتراضات کارگری در ایران

بشدت معترضند و خواهان ادامه کار شرکت در شیفت های صبح و بعدازظهر هستند.

لازم به ذکر است که سد گتوند علیا در استان خوزستان ۳۰ کیلومتری شمال غربی شهرستان شوشتر و در ۱۲ کیلومتری شهر گتوند واقع شده است. شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران بعنوان کارفرما و شرکت مهندسی مهتاب قدس با همکاری شرکت فرانسوی کوئینسه بلیه بعنوان مشاور و قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا - شرکت مهندسی سپاس بعنوان پیمانکار از اول مهرماه سال ۸۰ انجام این پروژه را آغاز کرده اند.

بنا به گزارش دیگری که به حزب کمونیست کارگری رسیده است، بدنبال این اعتصاب و تجمعات اعتراضی کارگران بطور جمعی تصمیم به ادامه اعتصاب گرفتند.

بنا به همین گزارش در اقدامی دیگر، شرکت سپاس روز پنجشنبه ۲۵ بهمن ماه تمامی وانت نیسانهای استیجاری شرکت را که تعدادشان به حدود ۳۰ دستگاه میرسد را از ادامه کار بازداشت. رانندگان نیسانها بهمراه خودروهایشان در اعتراض به این تصمیم سپاس از ساعت یک تا ساعت ۲ بعدازظهر بمدت یکساعت در محل ابتدای پل کارگاه دست به تجمع اعتراضی زده و با بستن راه مانع از ورود و خروج کلیه ماشینهای شرکت منجمله تعداد زیادی از سرویسهای ایاب و ذهاب کارگران شیفت صبح شدند. کارگران بمنظور حمایت از رانندگان معترض و اعتصابی با بردباری و علییرغم تاخیر در بازگشت از کار تا پایان تجمع رانندگان وانت نیسانها و باز شدن راه در محل اتوبوسرانی جمع شدند.

کارگران نساجی خوی مجدداً در مقابل فرمانداری این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند

بنابه گزارشات رسیده، کارگران نساجی خوی روز دوشنبه ۱۵ بهمن

بسته با بی اعتنائی آنان مواجه شد. بدین ترتیب کارگران کنترل اوضاع را بدست گرفتند و مصمصانه به اعتصاب خود ادامه دادند تا اینکه معنوی فر رئیس شرکت آب و نیرو سپاسد تسلیم کارگران شد و پس از یکساعت به میان کارگران آمد و اعلام کرد که در حال تماس با وزارت نیرو است تا برای رسیدگی به مشکل کارگران به شرکت بیایند. بالاخره شمسائی نماینده وزارت نیرو در جمع کارگران حاضر شد و به صحبت در میان کارگران پرداخت. کارگران متوجه حرافی‌های او شدند و همه آنها مانع صحبت او شد. یکی از کارگران فریاد زد: حرفهای شما برای ما کرایه خانه نمیشود، پول قبض آب و برق و گاز نمیشود. سایر کارگران نیز شروع به اعتراض به شمسائی کردند و او ناگزیر شد که با خواست کارگران شفاها موافقت کند. اما کارگران اعلام کردند تا عملی نشدن مطالباتشان به اعتصاب و تجمعات اعتراضی خود ادامه خواهند داد.

روز ۲۱ بهمن ماه کارگران سر کار حاضر شده و به اعتصاب ادامه دادند. مزینتی رئیس شرکت مهندسی سپاس از کارگران خواست به اعتصاب خود پایان دهند و آنان را به آرامش دعوت کرد. وی حاضر نشد وعده‌های شمسائی را تأیید کند و اظهار داشت که از اول اسفند کار به مدت نامعلومی تعطیل میشود و امکان دارد از آنها در پروژه‌های دیگر نظیر سد رودبار لرستان دعوت بکار شود. کارگران که متوجه فریبکاری کارفرما و پیمانکار شدند به اعتراض پرداختند که موجب درگیری شده و طی آن یکی از مهندسین شرکت مصلوم گردید. کارگران با پافشاری بر ادامه اعتراضات خود، در ساعت ۱۱ شرکت را ترک کردند. کارگران نیمی از دستمزد آذرماه و دومه دی و بهمن را طلب دارند و خواهان دریافت عیدی و پاداش هستند. کارگران همچنین به تعطیلی کار

تجمع اعتراضی و اعتصاب ۱۵۰۰ کارگر سد گتوند علیا در خوزستان

کارگران در مقابل بی اعتنائی مسئولین درها را شکستند و وارد محوطه دفتر مرکزی شرکت شدند

بنا به گزارشات رسیده به حزب کمونیست کارگری، روز شنبه ۲۰ بهمن بیش از ۱۵۰۰ کارگر سد گتوند علیا در اعتراض به توطئه تعطیلی شرکت و نپرداختن دستمزدها، دست به تجمع اعتراضی زده و اعتصاب نامحدودی را آغاز کردند. شرکت سپاسد از حدود یکماه پیش ابتدا یکساعت از شیفت شب کم کرده و شام کارگران را نیز قطع کرد. بدنبال اعتراض کارگران، شیفت شب را کاملاً تعطیل کردند و به شیفت صبح نیز اعلام کردند که از این پس فقط یک شیفت کاری کافی است و کارگران یک هفته در میان سر کار بیایند و از اول اسفند هم کار بطور کلی تعطیل میشود. اما کارگران تسلیم کارفرما نشده و در تجمع ۲۰ بهمن که از ساعت هفت و نیم صبح تا یک بعدازظهر ادامه داشت، خواهان مذاکره با کارفرما شدند و بدین منظور جلوی در ورودی شرکت آب و نیرو تجمع کردند. اما کارفرما که از قبل در را قفل کرده بود حاضر به باز کردن در نشد و کارگران خشمگین در حالیکه یک صدا فریاد میزدند: معنوی فر بیا بیرون و معیشت، زندگی حق مسلم ماست، در ورودی را شکستند و پنجره اتاق حراست را که به در متصل بود نیز شکستند و وارد محوطه دفتر مرکزی شرکت شدند. کارگران همچنین با ایجاد راه بنندان خودروهای شرکت و سرویسهای ایاب و ذهاب را متوقف کردند. تعدادی دیگر از کارگران محل تفریحگاه مهندسین و مسئولین شرکت را تحت کنترل گرفتند تا مانع فرار آنها با قایق شوند. اقدام کارفرما برای مرعوب ساختن کارگران از طریق نصب دوربین مدار

اخبار اعتراضات کارگری ...

از صفحه ۱۲

دستمزدهایشان، از روز ۱۶ بهمن ماه دست به اعتصاب زده بودند. کارگران با بستن درب ورودی کارگاه از تردد خودروها، به غیر از آمبولانسها و ماشینهای آتش نشانی، به داخل کارگاه جلوگیری کردند. این اطلاعیه خبر میدهد که بلافاصله نیروهای سرکوبگر رژیم، از جمله اطلاعات رژیم سر میرسد و از کارگران میخواهند که از اعتصاب دست کشیده و راه تردد ماشینها را باز کنند که کارگران وقتی به آن نهداده و تا آخر وقت همچنان راه را بسته نگه داشته و حاضر به پایان دادن به اعتصاب خود نشدند. کارگران در آخر با مذاکره با کارفرما و نیروهای انتظامی رژیم با توافق بر بعضی از مطالبات کارگران فعلا به اعتصاب خود خاتمه داده اند.

کارگران پتروشیمی گاوین در عسلویه دست به اعتصاب زدند

بنابیه اخبار رسیده کارگران پتروشیمی گاوین عسلویه به دلیل عدم دریافت ۷ ماه از دستمزدهایشان، از صبح روز ۲۰ بهمن ماه دست به اعتصاب زده و از محل کارشان به طرف خوابگاههای خود در کمپ کرمانشاهان راهپیمایی کردند. بنابیه همین خبر نیروهای انتظامی رژیم دخالت کرده و به کارگران اعتصابی اجازه ورود به خوابگاههای دیگر که در آن زندگی نمی کردند، ندادند. بنا به همین خبر، کمپ کرمانشاهان محل خوابگاه کارگران پتروشیمی هاست که نیز، که در اعتصاب بودند، در همان کمپ است.

قطع گاز ۶۰۰ کارگر دیگر را نیز بیکار کرد

بنابیه خبر منتشر شده در روز ۲۰ بهمن ماه، با قطع گاز در واحد تولیدی مجموعه لوله گستر اسفراپین در استان خراسان شمالی، این کارخانه دو ماه است که تولیدی نداشته و تمامی ۶۰۰ کارگر این واحد خانه نشین شده اند. قبلا نیز به اطلاع رساندیم که چندین هزار کارگر کوره پزخانه های استان تهران و پاکدشت نیز به دلیل قطع گاز از

در چندماه گذشته کارگران سد گاوشان بارها دست به اعتصاب زده که بعضا تا ده روز ادامه داشته است و موفق شده اند حقوق معوقه ماههای تیر تا شهریور را دریافت کنند. کارگران میگویند بتدریج راههای موثر مبارزه را آموخته اند و متحدرتر و یکپارچه تر به مبارزه حول خواستههای بحق خود ادامه میدهند. کارگران میگویند اکنون هیچ تهدیدی مانع تداوم مبارزه ما نخواهد بود.

یکی از کارگران در مورد شرایط سخت کار در داخل تونلها می گوید: هیچگونه حقوق و مزایایی بابت سختی کار به کارگران تعلق نمی گیرد و به هیچ درجه ای به بهداشت محل کار اهمیتی داده نمیشود. او می گوید کار در داخل تونلها با شرایط سخت و طاقت فرسا و رطوبت و سرما و در ساعات طولانی قابل قیاس با هیچ شرایط کار و جای دیگری نیست. طبق قانون باید کارهای سخت مانند کار در معادن و کار با ماشین آلات و وسایلی که از لحاظ روانی و جسمی برای کارگران زیان آور است به ۶ ساعت در روز کاهش یابد اما با این وجود ما با همین شرایط سخت و ساعت طولانی و رطوبت نیز به کار مشغولیم و معمولا چندین ماه تحت همین شرایط هیچ دستمزدی دریافت نمی کنیم. به این مشکلات باید موارد دیگری از قبیل ندادن نهار و یا شام، حساب نکردن ساعت نهار جزء ساعات کار و نبودن هیچگونه امکانات و سرویسهای بهداشتی و توالی در محیطهای کار، خصوصا داخل تونلها را نام برد. کارگران مجبورند نهار را همانجا در محیطی پراز بو و کثافت و حتی در حالت سر پا صرف کنند. در پاسخ به این سؤال که مگر مامورین بهداشت برای کنترل بهداشت محیط کار و دیگر مسایل بهداشتی سرکشی نمی کنند این کارگر میگوید: اول مامورین بهداشت هیچگاه برای کنترل بهداشت محیط کار هیچ کاری نکرده و حتی زحمت بازدید از قسمتهای مختلف کارگاه و تونلها را به خود نمی دهند، و ثانیاً در مواردی همچون آب آشامیدنی که به تشخیص مامورین بهداشت، صد در صد آلوده بوده و علیرغم نصب بر چسب

و اعلام آلوده بودن آن، هیچ اقدامی برای آوردن آب مصرفی نشده و کارگران به ناچار از همان آب آلوده مصرف می کنند.

کارگر دیگری میگوید که با ۱۰ سال سابقه کار در شرکت، من و همه کارگران این شرکت بصورت قرارداد موقت یکماهه مشغول بکار هستیم و در پایان هر ماه اگر آقایان مدیران و کارفرمایان پیمانکار از ما راضی باشند قرارداد دوباره تمدید خواهد شد و

در صورت هرگونه اعتراض و نافرمانی تمدید نمی شود و هیچگونه مزایایی از قبیل سنوات، پاداش، عیدی و شرایط ویژه و حق شیفت به ما تعلق نمی گیرد. حتی در طول ۱۰ سال که من در این شرکت مشغول به کار برای یک بار هم نماینده اداره کار را که در ظاهر مدافع حقوق ما کارگران می باشد ندیده ام چه رسد به اینکه از طریق شکایت به این اداره به حقوق خود برسیم. او می گوید در برابر درخواست حتی یک روز مرخصی برای مداوای کودکم و مراجعه به پزشک گفته می شود، مشکلات شخصی شما هیچ ربطی به ما ندارد.

اعتصاب کارگران شرکت گلوکز اشنویه

بنابیه گزارشات رسیده، کارگران شرکت گلوکز در شهرستان اشنویه که ۶ ماه حقوق و دستمزدی دریافت نکرده اند، صبح روز ۲۰ بهمن ماه دست به اعتصاب زده و خواهان پرداخت مطالبات خود شدند.

تجمع اعتراضی کارگران روکش چوبی قزوین

بنابیه گزارشات رسیده، کارگران کارخانه روکش قزوین که ۶ ماه است حقوقی دریافت نکرده اند، با ارسال نامه ای اعتراض آمیز به استانداری قزوین، خواهان رفع مشکلات خود شدند. سایت "دسترنج" خبر داد که این کارگران روز ۲۲ بهمن ماه در محل ساختمان خانه کارگر، یک نهاد دولتی است، دست به تجمع اعتراضی زده و خواهان دریافت حقوق معوقه و از سر گرفتن خط تولید کارخانه شدند.

عطا باباخانی به بازپرسی شعبه ۱ ویژه امنیت احضار شد

سندیکی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، روز ۲۱ بهمن ماه با انتشار اطلاعیه ای، از احضار یکی دیگر از اعضای خود، عطا باباخانی، راننده منطقه شش شرکت واحد و بازرس سندیکی کارگران شرکت واحد، خبر داد. عطا باباخانی طی احضاریه ای کتبی که به دستش رسیده است، باید تا تاریخ ۲۳ بهمن ماه خود را به بازپرسی شعبه ۱ ویژه امنیت معرفی کند.

جمهوری اسلامی صدیق امجدی فعال اول مه سنندج را شلاق زد

"صبح روز ۲۷ بهمن ماه صدیق امجدی یکی از کارگران دستگیر شده اول مه سنندج جهت اطلاع از حکمی که به خانواده اش داده بودند به دادگاه شعبه دوم اجرای احکام در سنندج مراجعه می کند که به محض مراجعه به دستور قاضی شعبه احکام وی را بازداشت کرده و همانجا ۱۰ ضربه شلاق به او می زنند و همسر وی را مجبور به پرداخت مبلغ ۶۵ هزار تومان جریمه می کنند. صدیق امجدی در جریان برگزاری مراسم سال گذشته اول ماه مه سنندج دستگیر شده بود و ۹ روز را نیز در زندان به سر برده بود.

اعتصاب کارگران نساجی پاکریس سمنان

بنابیه اخبار منتشر شده در روز ۲۴ بهمن ماه، کارگران نساجی پاکریس سمنان، یک هفته است که در اعتصاب به سر می برند. این کارگران دلیل اعتصاب خود را پرداخت نشدن مطالبات خود که شامل ۸ ماه حقوق پرداخت نشده و بن کارگری سالهای ۸۴ تا ۸۶ و بخشی از عیدی و پاداش سال بهمن ماه یکی از مدیران این کارخانه با حضور در جمع کارگران اعتصابی، از آنها خواست تا به اعتصاب خود پایان داده و بر سر کار خود برگردند. او همچنین وعده داد که اگر کارگران همین امروز به سر کار خود برگردند، تا پایان سال یک ماه حقوق آنها را پرداخت خواهد کرد؛ اما کارگران مصمم بودند که اعتصاب خود را برای پرداخت فقط یک ماه حقوق پرداخت نشده و چشم پوشی از دیگر مطالبات خود، پایان

به استقبال ۶ مارس روز همبستگی جهانی با کارگران ایران و برای آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی برویم

برای فرستادن پیام در حمایت از کارگران لینک زیر را کلیک کنید.
<http://www.labourstart.org/iran>

ایران: اقدام فوری! کارگران زندانی را آزاد کنید! اقدام فوری... کارگران زندانی را آزاد کنید و به حقوق آنان احترام بگذارید.

کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری (آی تی یو سی) و فدراسیون جهانی حمل و نقل (آی تی اف) یک کارزار جهانی را برای دیگر در ۶ مارس در حمایت و همبستگی با کارگران در ایران تدارک دیدند.

ما خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط منصور اسانلو و محمود صالحی هستیم. وخامت وضعیت جسمانی منصور اسانلو و محمود صالحی شدت گرفته است.

ما همچنین طبق پیمان نامه سازمان جهانی کار (آی ال او) خواستاریم که به پایهای ترین حقوق کارگران در ایران احترام گذاشته شود. زندانی کردن اسانلو و صالحی تنها نمونه‌های نقض حقوق کارگری نیستند اخیراً نه نفر از معلمان نیز به ۹۱ روز حبس محکوم شده‌اند. مقامات ایرانی آنها را به جرم "اقدام علیه امنیت ملی" محکوم کرده، اگر چه در حقیقت مقامات ایرانی هستند که می‌خواهند با فشار بر جنبش کارگری در ایران، اتحاد و یکپارچگی آنها را بر هم زنند. به همین علت است که اتحادیه‌های سراسری همراه با نهادهای دفاع از حقوق بشر، به دولت ایران قویا اخطار میدهند. در روز ۶ مارس که دو هفته قبل از آغاز سال نو و همچنین انتخابات مجلس در ایران است، به کمپینی که در حمایت و پشتیبانی از کارگران زندانی تدارک دیده شده است، شرکت کنید و همچنین پیامهای اعتراضی خود را ارسال کرده و در پخش این اطلاعیه کوشا باشید.



جان محمود صالحی در خطر است

محمود صالحی همچنان در وضعیت جسمانی نامناسبی قرار دارد. طبق آخرین خبر، وی از ناحیه کلیه به شدت احساس درد و ناراحتی میکند. این مسئله باعث شده است که وی به خوبی نتواند

دفع کند و به ازای مصرف سه لیتر مایعات، فقط نیم لیتر آن را دفع میکند که آنهم با سوزش شدید ادرار همراه است.

هنوز به اجرا در نیامده است.

تجمع اعتراضی کارگران مرکوبال اصفهان مقابل مجلس اسلامی

کارگران شرکت مرکوبال اصفهان، صبح روز اول اسفند ماه در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق خود در مقابل مجلس اسلامی تجمع کردند. این کارگران گفته‌اند ۲۰ ماه است حقوق و مزایای دریافت نکرده‌اند و با تجمع در مقابل مجلس اسلامی، خواستار رسیدگی مقامات دولتی به مشکلات خود شدند. این کارگران همچنین گفتند که سال گذشته نیز ۴۴ ماه حقوق دریافت نکرده بودند.

مطالبات خود و رسیدگی به مشکلات خود شدند. مسئولین این کارخانه چندی پیش این کارخانه را تعطیل کرده و حقوق و مزایای کارگران را پرداخت نکردند.

تعطیلی کارخانه ریخته گری کردستان و بیکاری کارگران آن

طبق خبری که روز ۲۸ بهمن ماه منتشر گردیده بود، به دنبال تعطیلی کارخانه ریخته گری ۱۶۲ کردستان، تمامی کارگران این واحد بیکار شدند. کارگران در اعتراض به تعطیلی این کارخانه به مراجع دولتی شکایت کرده‌اند و دادگاه نیز حکم به توقیف اموال این کارخانه داده است، اما این حکم

بنابها اخبار رسیده، کارگران کارخانه پوشینه بافت قزوین روز ۲۷ بهمن ماه در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات خود، در مقابل فرمانداری شهرستان البرز تجمع کردند. این کارگران از محل کارخانه به سوی فرمانداری البرز راهپیمایی کرده و با تجمع در مقابل این فرمانداری، خواهان رسیدگی به مطالبات خود که شامل ۴ ماه حقوق پرداخت نشده در سال جاری و مزایای ۳ سال گذشته است، شدند. این کارگران روز ۲۸ بهمن ماه نیز، برای دومین روز متوالی دست به اعتراض زده و این بار به سوی اداره کل صنایع و معادن این استان راهپیمایی کرده و خواهان رسیدگی به مطالبات خود شدند و همچنین بی توجهی مسئولین به مشکلاتشان را مورد اعتراض قرار دادند.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت زلال موج همدان

بنابها خبری که روز ۲۷ بهمن ماه منتشر گردیده بود، دهها تن از کارگران شرکت زلال موج همدان طی روزهای گذشته در مقابل شرکت شهرکهای صنعتی همدان دست به تجمع اعتراضی زده و خواستار پرداخت مطالبات معوقه خود شدند. این کارگران ۵ ماه حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند.

عقب نشینی دولت در مقابل اعتراض کارگران روزنوش

بنا به خبری که روز ۲۸ بهمن ماه منتشر گردیده بود، در پی تجمع اعتراضی کارگران کارخانه نوشابه سازی روزنوش کرمانشاه در مقابل استانداری کرمانشاه، مدیر کار استان کرمانشاه و استاندار دستور پرداخت تمامی حقوق معوقه کارگران را که چهار ماه حقوق معوقه می باشد، صادر کردند.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه صندوق نسوز خرم

بنابها اخبار منتشر شده در روز ۲۸ بهمن ماه، کارگران کارخانه صندوق نسوز خرم استان تهران، در اعتراض به عدم دریافت ۱۷ ماه حقوق و مزایای سال ۸۶، در مقابل این کارخانه دست به تجمع زده و خواستار پرداخت

اخبار اعتراضات کارگری ... از صفحه ۱۳

خراسان با تعطیلی کارخانه قند قهستان بیکار شده‌اند. کارگران در این خصوص گفته‌اند که دستمزدهای ۲۵۰ تن از کارگران بیش از ۴ ماه است که پرداخت نشده است.

اعتصاب کارگران سد گاوشان کامیاران همچنان ادامه دارد

همچنانکه در اطلاعیه مطبوعاتی روز ۲۳ بهمن ماه به اطلاع رساندیم، کارگران سد گاوشان کامیاران روز ۲۱ بهمن ماه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان توسط کارفرما به مدت ۴ ماه، دست به اعتصاب زده بودند و خواهان پرداخت فوری دستمزدهای معوقه خود شده بودند. بنابه خبر دیگری که در روز ۲۵ بهمن ماه منتشر گردیده بود، این کارگران همچنان در اعتصاب بوده و بر خواست پرداخت دستمزدهای پرداخت نشده خود اصرار داشتند. کارفرما در جواب کارگران اعلام کرده است که توان پرداخت دستمزدهای پرداخت نشده کارگران را ندارد.

اخراج کارگران برای شرکت در اعتراضات کارگری

بنابه خبری که روز ۲۶ بهمن ماه از شهرستان مرودشت منتشر گردیده بود، اداره کار این شهرستان برای ۴۰ کارگر قراردادی کارخانه آزمایش، به دلیل شرکت در اعتصاب ۱۰ روزه این شرکت حکم اخراج صادر کرده است. این کارگران از طرف کارفرما بعنوان خاطی معرفی شده بودند و در جلسه هیأت تشخیص اختلافات اداره کار مرودشت نیز به دلیل شرکت در اعتصاب و ترک کار خود مجرم شناخته شده و رأی بر علیه آنها صادر شده بود. این کارگران همراه با ۴۰۰ تن دیگر از کارگران کارخانه مزبور، در اعتراض به عدم بازنگری در طرح طبقه بندی مشاغل و نیز عدم امنیت شغلی خود در پائین امسال دست به اعتراض زده بودند. لازم به یادآوری است که آن اعتصاب با تعهد کارفرما به برآورد کردن خواسته های کارگران پایان یافته بود.

راهپیمایی و تجمع کارگران کارخانه پوشینه بافت

نهند. مدیریت این کارخانه تهدید کرده است که اعتصاب غیرقانونی است که می تواند برای کارگران زیانبار باشد.

تجمع اعتراضی کارگران سراب بافت در مقابل مجلس

بنابها اخبار رسیده، کارگران کارخانه سراب بافت روز ۲۳ بهمن ماه در اعتراض به عدم دریافت ۱۷ ماه دستمزد، در برابر مجلس اسلامی دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران که خود را نمایندگان همه ۵۰۰ کارگر این کارخانه معرفی کردند، خواهان رسیدگی به مطالبات خود شدند و اظهار مدیریت مبنی بر ورشکستگی کارخانه را دروغ خواندند. بنابه خبر دیگری که روز ۲۹ بهمن ماه منتشر گردیده بود، این کارگران برای دومین بار در طول هفته در مقابل مجلس دست به تجمع زده و بر رسیدگی به مطالبات خود پافشاری کردند.

۸۰۰ کارگر کارخانه کیمیاک قروه کار خود را از دست دادند

بنابه خبری که اقبال رضائی، یکی از فعالین کارگری در کردستان در اختیار مطبوعات قرار داده است، کارخانه تولیدی گونی بافی کیمیاک تعطیل شده و ۸۰۰ تن از کارگران این کارخانه شغل خود را از دست داده‌اند. او گفته است که وضعیت واحدهای دیگر تولیدی در استان کردستان نیز بحرانی است و در صورت عدم رسیدگی دولت، آنها نیز به تعطیلی کشیده خواهند شد.

کارگران کارخانه کارا صنعت امین کردستان بیکار شدند

بنابه خبری که اقبال رضایی در کردستان روز ۲۷ بهمن ماه در اختیار خبرگزاری ها قرار داده است، کارخانه کارا صنعت امین کردستان، که ظروف بیکار مصرف تولید می کرد، بدلیل عدم تهیه مواد اولیه تعطیل شد و کلیه کارگران آن شغل خود را از دست دادند.

بیکار سازی هزاران کارگر بر اثر تعطیلی کارخانه قند قهستان

بنابه اخبار رسیده، هزاران تن از کارگران و کشاورزان شهر اسدیبه

اخبار بین المللی کارگری

کارگران دست از کار کشیدند، یونان فلج شد

داوود رفاهی

روز سه شنبه ۱۳ فوریه، هزاران تن از کارگران در یونان دست از کار کشیدند و در خیابانهای آتن و چندین شهر دیگر دست به تظاهرات زدند. اعتصاب باعث تعطیلی کامل سرویس خدمات عمومی، مدارس و بیمارستانها شد. فرودگاهها و بنادر به حالت تعطیل در آمدند. از رادیو و تلویزیون و روزنامهها خبری منتشر نشد. کارگران ساختمانی، پزشکان و حقوقدانان نیز به

اعتصاب کنندگان پیوستند. این اعتصاب به دعوت دو اتحادیه اصلی در یونان فراخوانده شد تا به تصمیم دولت برای تغییر در قوانین بازنشستگی اعتراض کنند. کارگران میگویند دولت در نظر دارد حقوق بازنشستگی را کاهش و سن بازنشستگی را افزایش دهد. در حالیکه هزاران نفر با برهاری "دستها از حقوق بازنشستگی ما کوتاه" و "آینده از آن کارگران است" در دست در هوای سرد راهپیمایی میکردهاند، هلیکوپترهای پلیس بالای سر آنها در چرخش بودند. یکی از کارگران شرکت

کننده در تظاهرات گفته است: "آینده ما برای این دولت هیچ اهمیتی ندارد، اینها فقط به سرمایه داران بزرگ اهمیت میدهند." Yiannis Panagopoulos، یکی از رهبران اتحادیهها گفته است: "این اعتراض وسیع، پیغام محکمی به دولت است که آنها نمیتوانند دست به تغییراتی در قوانین بزنند که حقوق ما کارگران را دور بزند." ۱۴ فوریه ۲۰۰۸

بیش از ۵۰۰۰ کارگر در ویتنام دست به اعتصاب زدند

بیش از ۵۰۰۰ کارگر یک شرکت ژاپنی در شهر های فونگ Hai Phong که در ۱۰۰ کیلومتری

جنوب غربی هانوی واقع شده است، دست به اعتصاب زدند. کارگران شرکت Yazaki Hai Phong Vietnam Co. که تولید کننده سیمهای الکتریکی وسائط نقلیه است، روز چهارشنبه ۱۳ فوریه با خواست افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار، دست از کار کشیدند. این کارگران گفتهاند مقدار دستمزد آنها بحدی ناچیز است که زندگی با آن غیرممکن است. تعداد زیادی از این کارگران دو شیفت در روز کار میکنند. کارگران میگویند دستمزد آنها فقط ۱،۲ میلیون دونگ Dong یا ۷۵ دلار آمریکا است که ظاهرا بالاترین میزان دستمزد در آن شهر صنعتی بحساب

میآید. در سالهای اخیر اعتصاب به امر روزمره کارگران در ویتنام تبدیل شده است. اتحادیههای کارگری گفتهاند در سال ۲۰۰۷ تعداد ۵۴۱ اعتصاب کارگری به وقوع پیوستهاند که بیش از ۳۵۰ هزار کارگر در آن شرکت داشتهاند. بخش عمده این اعتصابات در مؤسسات با سرمایه های غیر ویتنامی بوده است.

اتحادیههای کارگری در ویتنام معمولاً بجای نمایندگی کارگران برای دستیابی به مطالباتشان نقش میانجی بین کارگران و کارفرمایان برای خاتمه دادن به اعتراضات کارگران را بعهده دارند. ۱۷ فوریه

انتخابات، اتحادیه ها و کارگران استرالیا

مصاحبه با اندرو فرگسن، معاون رئیس اتحادیه ساختمان، جنگل، معادن و انرژی استان نیو ساوت ولس استرالیا



موافق در مجلس سنا چه خواهد شد؟ طبقه کارگر چطور میبازره خودش را بر علیه این قوانین بویژه و عموماً برای حق خودشان تحت دولت جدید کارگراسترالیا پیش خواهد برد؟ آینده جنبش کارگری چه خواهد بود؟

اندرو فرگسن: من معتقدم که حزب کارگر استرالیا مسئولیتهای انتخاباتی خودش را محترم خواهد شمرد. حزب کارگر استرالیا هرگز مسئولیت تصویب قوانین کار رادیکال را بعهده نمیگیرد. من فکر میکنم که برای قوانین کار تازه به حزب کارگر استرالیا بوضوح این قدرت تفویض شد و در تصویب قوانین تازه از مجلس سنا موفق خواهد شد.

ارسلان ناظری: استراتژی و تاکتیکهای مبارزاتی اتحادیه شما برای حقوق کارگران تحت این دولت تازه کارگر چیست؟

اندرو فرگسن: در خلال ۱۱ سال دولت محافظه کار جنبش اتحادیه ای شدیداً متحمل این شده که اعضا و بنیه خود را از دست بدهد. کمتر از ۲۰ درصد از کارگران اعضا اتحادیه هستند. اتحادیه ها به از سرگیری عضو گیری و تاثیرگذاری در محلهای

ارسلان ناظری: لطفاً از توقعات مردم از انتخابات، برخورد و تفکر آنان نسبت به انتخابات برای خوانندگان ما بگویید.

اندرو فرگسن: مردم استرالیا برای ایجاد تغییرات و رهبری تازه رای دادند. سیاستهای حزب کارگر استرالیا در زمینههای تحصیلات، قوانین کار و سیاست خارجی نظر بسیاری از رای دهندگان را بخود جلب کرده بود.

ارسلان ناظری: چه تغییراتی را شما فکر میکنید حزب کارگر استرالیا بوجود خواهد آورد؟

اندرو فرگسن: حزب کارگر استرالیا یک حزب محافظه کار سوسیال دمکراتیک است. آنها مصمم هستند که موجبات ناراحتی سرمایه های بزرگ را فراهم نکنند و رفهمهای کوچک ولی مهم برای مثال حداقل استانداردهای تازه حفاظت از کارگران استرالیا و معذرتخواهی برای گذشته غلط در قبال مردم بومی استرالیا را انجام دهند.

ارسلان ناظری: در انجام قولهای پیش از انتخابات فکر میکنید که حزب کارگر استرالیا به چه میزانی برای منسوخ نمودن قوانین کار سابق جدی خواهد بود؟ سرگذشت این قوانین کار سابق با توجه به اکثریت نمایندگان

خوانندگان برسانم که دولت ائتلاف سابق استرالیا به رهبری "جان هاوارد" دولت پیشین کارگر "پل کیستینگ" را در سال ۱۹۹۶ شکست داد و اخیراً "گون راد" رهبر سابق اپوزیسیون حزب کارگر استرالیا بعد از انتخابات ماه نوامبر به مقام نخست وزیری دست یافت.

اندرو فرگسن: امورات زیادی وجود داشت که کمک کرد و کمپین حزب کارگر استرالیا را در جریان انتخابات فدرال استرالیا کارساز نمود و این حزب در انتخابات برنده شد. خیلی از مردم معتقد بودند که وقت ایجاد تغییر فرا رسیده و بسادگی برای انجام تغییرات رای دادند. محافظه کاران بمدت ۱۱ سال در دولت بودند و "جان هاوارد"، نخست وزیر استرالیا، مورد قبول بسیاری از مردم جوان نبوده است. بهرحال موضوع کلیدی در انتخابات قوانین کار بوده است. محافظه کاران قوانین کار سختی را به تصویب رسانده بودند که به کارفرمایان در پایین نگهداشتن سطح دستمزدها، شرایط کار و سلب حق و مزایای کارگران قدرت زیادی داده بود. جنبش اتحادیههای استرالیا کمپینی را بنام "حق تو موقع کار" بر علیه دولت را پیش برد که حمایت فراوانی در جامعه برای تغییر دولت کسب نمود.

ارسلان ناظری: اندرو فرگسن، فکر کردم که این مصاحبه را با شما ترتیب داده و فرصتی در اختیار خوانندگان نشریه کارگر کمونیست قرار دهم تا با شما و اتحادیه شما آشنا شوند. از قبول پیشنهادم برای مصاحبه و انجام آن واقعا متشکرم. لطفاً قبل از هر چیز خودتان و اتحادیهتان را کمی معرفی کنید.

اندرو فرگسن: من مدیرعمومی اتحادیه ساختمان، جنگل، معدن و انرژی "در سطح استان و همیمنتور مدیر استان نیو ساوت ولس واحد ساختمان و واحد عمومی" این اتحادیه هستم. اتحادیه ما اتحادیه بزرگی با اعضای خودش در واحدهای ساختمان، جنگل، انرژی و معادن زغال سنگ استرالیا میباشد. بسیاری از اتحادیههایی که برای تغییرات سیاسی و اجتماعی سابقه مبارزاتی داشتند، اتحادیه ساختمان، جنگل، معدن را در دهه ۱۹۹۰ بمنظور ایجاد یک اتحادیه قوی و مبارزه علیه دولتهای محافظه کار و کمپانی های بزرگ، تاسیس نمودند.

ارسلان ناظری: فکر میکنید چرا مردم در انتخابات ماه نوامبر گذشته به حزب کارگر استرالیا رای دادند. مادام که در مورد دولت استرالیا صحبت میکنیم مایلیم که به اطلاع

۱۱ فعال کارگری در سنندج به شلاق محکوم شدند، ۳ نفر از آنها را شلاق زدند

جمهوری اسلامی ۱۱ فعال کارگری را در سنندج به جرم شرکت در مراسم روز جهانی کارگر به شلاق محکوم کرده است. حکم آنها به اجرای احکام رفته است. تا کنون ۳ نفر از آنها به اسامی صدیق امجدی، فارس گویلیان و حبیب اله کلکانی را شلاق زده اند.

مردم سنندج، کارگران، مردم آزادیخواه!

حکم شلاق علیه فعالین کارگری سنندج يك بدعت است. جمهوری اسلامی با این سیاست قرون وسطایی میخواهد شخصیت و کرامت طبقه کارگر و بالطبع همه مردم را به سخره بگیرد. این اقدام در نوع خود کم سابقه است. این اولین باری است که فعالین کارگری در ایران به چنین "جرمی" به شلاق محکوم میشوند. در این جامعه فقر و فحشا و بیکاری و بیحقوقی پیداد میکند. اما شلاق زدن کارگران

نهایت توحش این حکومت را به نمایش گذاشته است. این اقدام رژیم اسلامی تازیانه ای بر پیکر انسانیت و حرمت انسان است. این اقدام وحشیانه باید پاسخ قاطع و روشنی بگیرد. این اقدام رژیم اسلامی سرمایه، اگر متوقف نشود میتواند يك گام دیگر جامعه را به عقب براند. این اقدام رژیم اسلامی اگر جواب قاطع نگیرد ابعاد و تاثیرات آن میتواند بسیار بیشتر از عادی کردن دستمزدهای پرداخت نشده، جامعه کارگری را با مشکل روبرو کند.

شلاق زدن فعالین کارگری از سنندج آغاز شده است اما جمهوری اسلامی میخواهد با این تاکتیک سیاست قبرستانی را بر جامعه حاکم کند. جمهوری اسلامی قدرت و نقش زیورورکننده طبقه کارگر را فهمیده است. سرمایه داران و حکومتشان از ترس و نگرانی از رشد جنبش کارگری به این اقدام وحشیانه دست زده اند.

میخواهند جلو این طبقه را بگیرند. میخواهند جلو متشکل شدن و رشد اعتراضات و اقدامات طبقه ای را بگیرند که طبق تعریف گورکن آنها محسوب میشود.

کارگران و مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران!

این اقدام رژیم اسلامی اعلان جنگی آشکار و اهانتی بدون پرده علیه کل بشریت متمدن است. هیچ بهانه و توجیهی نمیتواند این اقدام رژیم اسلامی را برای هیچ بخشی از جامعه قابل توجیه و قابل تحمل کند. علیه این جانوران اسلامی باید به میدان آمد. باید اعلام کنیم شلاق زدن بر بدن کارگران را با بیشترین نفرت و انزجار و با متشکل ترین اعتراض و مبارزه پاسخ خواهیم داد. باید ضمن محکوم کردن این عمل جنایتکارانه سران رژیم جمهوری اسلامی و عاملان این اقدام علیه بشریت را به محاکمه بکشیم.

شلاق زدن بر پیکر فعالین کارگری امر ساده ای نیست که جمهوری اسلامی و سران آن بتوانند آنرا توجیه کنند. دنیا را باید بر سر اینها خراب کرد. دنیا باید متوجه ابعاد توحش و ضدیت حکومت اسلامی با حقوق و حرمت کارگران و حرمت انسانی شود. با سازمان دادن تجمعات اعتراضی در مقابل ادارات دولتی و با ارسال نامه اعتراضی و امضای تومار و هر اقدام دیگری باید اعلام کنیم که اجازه نمیدهیم با ما مثل برده های قرون وسطی رفتار کنند.

من همه احزاب سیاسی، سازمانهای مدافع حقوق انسانی و سازمانهای کارگری را فرا میخوانم که فوراً و با بیشترین قوا به این اقدام وقیحانه جمهوری اسلامی اعتراض کنند. این اقدام را باید محکوم کرد. جمهوری اسلامی باید با يك موج تنفر و اقدامات جهانی علیه خود مواجه شود. ما کمونیستها و آزادیخواهان،

ما مدافعین جامعه مدرن انسانی باید کاری کنیم که جمهوری اسلامی را از این اقدام خود پشیمان کنیم. جمهوری اسلامی باید از این فعالین کارگری، کارگران سنندج و همه مردم آزادیخواه معذرت خواهی کند، جمهوری اسلامی به دلیل اهانته به کرامت این فعالین کارگری باید جوابگوی اعمالش باشد. عاملان این جنایت باید به محاکمه کشیده شوند. جمهوری اسلامی باید يك جواب قاطع و روشن را دریافت کند: آن هم اینکه نمیکذاریم حرمت و کرامت انسانی ما را به سخره بگیرد.

باید با يك سلسله اقدامات و اعتراضات در داخل و خارج کشور کاری بکنیم که جمهوری اسلامی يك بار دیگر جسارت چنین غلط کردنی را به خود ندهد.

محمد آسنگران دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
21 فوریه 2008 - اسفند 1386

به سازمانها و نهادهای کارگری بین المللی در اعتراض به صدور و اجرای احکام شلاق برای کارگران

به سازمانها و نهادهای کارگری بین المللی بعد از صدور و اجرای حکم شلاق فعالین کارگری اول ماه مه سنندج توسط جلادان جمهوری اسلامی، شهلا دانشفر و بهرام سروش، از طرف کمیته همبستگی کارگری حزب کمونیست کارگری، طی دو نامه این عمل شنیع و قرون وسطایی جمهوری اسلامی را به اطلاع سازمانها و نهادهای کارگری بین المللی رساندند. در نامه اول که در تاریخ ۱۸ فوریه ۲۰۰۸ نوشته شده بود آمده است:

"شلاق زدن فعالین اول ماه مه در ایران ۱۰ تن دیگر در انتظار چنین سرنوشتی هستند

صدیق امجدی، یکی از کارگرانی که در مراسم اول ماه مه سال گذشته در شهر سنندج دستگیر شده بود، بنابه گزارش اتحادیه سراسری کارگران بیکار و اخراجی، جریمه شده و شلاق خورده است.

روز شنبه ۱۶ فوریه، در حالیکه صدیق امجدی به شعبه ۲ دادگاه اجرای احکام مراجعه کرده بود، او را دستگیر و با حکم قاضی این دادگاه، او را ۶۵ هزار تومان جریمه کرده و ۱۰ ضربه شلاق زدند.

حزب کمونیست کارگری در بیانیه ای این حکم وحشیانه را شدیداً محکوم کرده و از همه مردم ایران و سراسر جهان خواسته است که بهر وسیله ای که برایشان امکانپذیر است، به این وحشیگری قرون وسطایی اعتراض بکنند.

صدیق امجدی سال گذشته دستگیر و ۹ روز را در زندان بسر برده بود.

احکام بالا در دادگاه تجدید نظر در استان کردستان بر علیه ۱۱ فعال کارگری که در اول ماه مه سال گذشته در سنندج دستگیر شدند، صادر گردید. بجز یکی از این ۱۱ نفر، بقیه کارگران به شلاق و پرداخت جریمه محکوم شدند. عباس اندریانی به پرداخت جریمه محکوم شد. ۱۱ کارگر

مزبور عبارتند از:

۱. صدیق امجدی (شلاق و جریمه)
۲. عباس اندریانی (جریمه)
۳. طیب چتانی (شلاق و جریمه)
۴. فارس گویلیان (شلاق و جریمه)
۵. یدالله مرادی (شلاق و جریمه)
۶. اقبال لطفی (شلاق و جریمه)
۷. خالد سواری (شلاق و جریمه)
۸. صدیق سبحانی (شلاق و جریمه)
۹. طیب ملایی (شلاق و جریمه)
۱۰. محی الدین رجیبی (شلاق و جریمه)
۱۱. حبیب الله کله کانی (شلاق و جریمه)

به دنبال شلاق زدن وحشیانه صدیق امجدی، بیم آن می رود که این حکم علیه کارگران دیگر نیز به همین زودی ها به اجرا در آید.

متن نامه دوم شهلا دانشفر و بهرام سروش که روز ۲۱ فوریه به نهادهای کارگری ارسال شد، چنین است:

" ۲ کارگر دیگر شلاق خوردند

اتحادیه به ای ال او اعتراض می کند

بنا به گزارش اتحادیه سراسری کارگران بیکار و اخراجی، ۲ تن دیگر از کارگرانی که در مراسم اول ماه مه سال گذشته شهر سنندج شرکت کرده بودند، جریمه شده و شلاق خوردند.

فارس گویلیان و حبیب الله کله کانی در حالیکه روز سه شنبه به دنبال احضار به دادگاه اجرای احکام شهر سنندج به این دادگاه مراجعه کرده بودند، دستگیر شده و به آنها شلاق زدند.

احکام جریمه و شلاق توسط دادگاه تجدید نظر استان کردستان به ۱۱ فعال کارگری که در مراسم اول ماه مه سال گذشته دستگیر شده بودند، صادر گردید.

اتحادیه سراسری کارگران بیکار و اخراجی در نامه ای به کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری ITUC، اعتراض رسمی خود را تقدیم ILO کرده است. در بخشی از این نامه آمده

است:

در شرایط امروز جهان، شلاق زدن کارگران به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه، تلاشی بغایت ضد انسانی برای امحا دستاوردهای تائکونونی طبقه کارگر جهانی است که میلیونها کارگر در سرتاسر جهان برای تثبیت آنها زندگی خود را از دست داده و مشقات طاقت فرسای را متحمل شده اند.

صدور و اجرای حکم قرون وسطایی شلاق در مورد کارگران در ایران، اعلام خطری است برای کل طبقه کارگر جهان و ما انتظار داریم شما دوستان عزیز و تمامی کارگران جهان با قدرت و شدت در برابر آن عکس العمل نشان دهید.

روز گذشته در بیانیه ای، این اتحادیه اعلام کرده است که بقیه کارگرانی که حکم شلاق و جریمه دریافت کرده اند، تصمیم گرفته اند که به این حکم گردن نهند و در عوض اگر احضار شدند، همراه اعضای خانواده خود مقابل این دادگاه تجمع خواهند کرد. این اتحادیه از اعضای خود خواسته است که همراه خانواده کارگرانی که حکم محکومیت گرفته

نامه اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران به کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری در مورد صدور و اجرای حکم شلاق برای کارگران

از: اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران

به: کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری ITUC

تاریخ: 29/11/1386

موضوع: صدور و اجرای حکم شلاق توسط قوه قضائیه ایران

در مورد کارگران به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه

با دروهای فراوان

دوستان گرامی

همانگونه که مطلع هستید امسال در شهر سنندج نیروهای امنیتی و

انتظامی به مراسم گرامی داشت اول ماه مه که بصورت آرامی توسط کارگران

در حال برگزاری بود یورش برده و ضمن ضرب و شتم شدید کارگران، 13 نفر از

آنان را بازداشت کردند. از این بین، آقایان شیث امانی رئیس هیئت مدیره و

صدیق کریمی عضو هیئت مدیره اتحادیه ما را پس از 42 روز

بازداشت با قرار وثیقه پنجاه میلیون تومانی از زندان آزاد کردند و دادگاه

بدوی برای آنان حکم دو سال و نیم زندان صادر کرد که پس از اعتراض ما،

تاکنون دادگاه تجدید نظر رای خود را اعلام نکرده است. اما ما بقی کارگران

که اکثراً عضو اتحادیه ما بودند و نایب رئیس اتحادیه آقای خالد سواری نیز در

بین آنان بود هر کدام پس از تحمل 9 الی 12 روز حبس از زندان آزاد شدند و

دادگاه بدوی برای هر کدام از آنان حکم 91 روز زندان و ده ضربه شلاق صادر

کرد که بشدت مورد اعتراض اتحادیه ما قرار گرفت و اتحادیه ما اعتراض خود را کتبا به ارگانهای رسمی از جمله

قوه قضائیه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و ... اعلام کرد و خواهان لغو

این احکام در دادگاه تجدید نظر شد. با این حال دادگاه تجدید نظر استان

کردستان طی حکمی به تاریخ 17/9/86 قرار زندان این دوستان

را به جرمه نقی تبدیل و حکم ده ضربه شلاق را ابقا نمود و اخیراً آنرا به دادگاه

اجرای احکام ارجاع داده است تا

کارگران را جریمه و حکم ده ضربه شلاق را در مورد آنان به اجرا دریاورند.

(احکام صادره دادگاه تجدید نظر ضمیمه این نامه می باشد).

پیرو این حکم روز پنجشنبه مورخه 25/11/86 دادگاه اجرای

احکام طی ابلاغیه ای غیر رسمی آقای صدیق امجدی یکی از 11 نفر کارگر

محکوم شده را در روز شنبه مورخه 27/11/86 احضار کرد و

همانجا خانواده وی را مجبور به پرداخت جریمه نقدی نموده و همزمان

حکم ده ضربه شلاق را در مورد وی به اجرا در آورد.

در شرایط امروز جهان، شلاق زند کارگران به جرم شرکت در مراسم اول

ماه مه، تلاشی بغایت ضد انسانی برای امحا دستاوردهای تاکسونی طبقه

کارگر جهانی است که میلیونها کارگر در سرتاسر جهان برای تشبیت آنها

زندگی خود را از دست داده و مشقات طاقت فرسایی را متحمل شده اند.

صدور و اجرای حکم قرون وسطایی شلاق در مورد کارگران در ایران، اعلام

خطری است برای کل طبقه کارگر جهان و ما انتظار داریم شما دوستان عزیز و

تمامی کارگران جهان با قدرت و شدت در برابر آن عکس العمل نشان دهند.

این در حالی است که بر خلاف اصول و موازین پذیرفته شده بین المللی

در سطح جهان و در سازمان جهانی کار که دولت جمهوری اسلامی عضو آن

می باشد، منصور اسالو علیرغم عمل جراحی چشم و محمود صالحی علیرغم

بیهوشی های مکرر و وخامت شدید وضعیت جسمانی، همچنان در زندان

نگه داشته شده اند و تاکنون مقامات ایرانی به هیچیک از خواستهای

سازمانهای بین المللی حقوق بشری و کارگری واقعی ننهاده و ضمن تداوم

حبس آنان، حکم شلاق نیز برای کارگران صادر کرده و آنرا به مورد اجرا می

گذارند.

ما ضمن قدر دانی عمیق از اقدامات تاکسونی شما در مورد

کارگران ایران از شما دوستان گرامی در کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های

آزاد کارگری انتظار داریم تا مراتب اعتراض شدید خود را به اجرای حکم

شلاق در مورد صدیق امجدی ابراز داشته و در اقدامی عاجل خواهان لغو

فوری احکام قرون وسطایی شلاق و جریمه در مورد کارگران بازداشت شده

در مراسم اول ماه مه در شهر سنندج شوید و این نامه را بمنزله شکایت

رسمی ما در سازمان جهانی کار به ثبت برسانید و خواهان عدم پذیرش

نمایندگان خود خوانده کارگری ایران در آن سازمان شوید.

با احترام

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران

29/11/1386

رو نوشت به سازمان جهانی کار

* متن کامل احکام صادره در مورد یازده نفر از کارگران بازداشت شده در

مراسم اول ماه مه سال 1386 در شهر سنندج

کلاسسه پرونده: 86/904 شماره دادنامه 1116 تاریخ:

17/9/86

مرجع رسیدگی: شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان کردستان

تجدید نظر خواه: 1- فارس گویلیان فرزند محمد 2- عباس اندریانی

فرزند عبدالباقی 3- صدیق امجدی فرزند محمد 4- طیب چتانی فرزند

صدیق 5- یدالله مرادی فرزند حبیب الله 6- طیب ملایی فرزند محمد

علی 7- اقبال لطیفی فرزند حبیب الله 8- حبیب الله کله کانی فرزند عبدالله

9- صدیق سبحانی فرزند علی 10- محی الدین رجیبی فرزند رحمت 11- خالد سواری

همگی با وکالت سید مهدی حسینی - سنندج خیابان پاسداران ساختمان

نیکان - شماره 17

تجدید نظر خوانده: دادرای عمومی و انقلاب سنندج

تجدید نظر خواسته: دادنامه شماره 639- 24/4/86 و 911-

31/5/86 صادره در پرونده کلاسسه 86/302 و 86/822 شعبه

104 دادگاه عمومی جزایی سنندج گردشکار: پس از ارجاع و وصول پرونده

به این شعبه و ثبت به کلاسسه فوق اینک در وقت فوق العاده و شعبه چهارم

دادگاه تجدید نظر استان کردستان تشکیل است پس از قرائت گزارش و

بررسی محتویات پرونده و مشاوره ختم رسیدگی را اعلام و به شرح آتی

مبادرت به صدور رای می نماید.

رای دادگاه

تجدید نظر خواهی آقای سید مهدی حسینی به وکالت از آقایان طیب ملائی

، خالد سواری، طیب چتانی، یدالله مرادی، اقبال لطیفی، صدیق سبحانی

، صدیق امجدی، فارس گویلیان، محی الدین رجیبی، حبیب الله کله

کانی، نسبت به دادنامه شماره 639- 24/4/86 شعبه 104 دادگاه

جزایی سنندج که بموجب آن موکلینش به اتهام اخلاخ در نظم عمومی از طریق

شرکت در تجمع غیر قانونی و ایجاد وکالت غیر متعارف و جنجال و هیاهو

به تحمل 91 روز حبس محکوم گردیدند وارد نیست زیرا تحقیقات

دادگاه نخستین نشان می دهد که آنان مرتکب بزه انتسابی شده اند و دلیل که

نقض دادنامه تجدید نظر خواسته ایجاد نماید به این دادگاه ارائه نداده اند اما

این دادگاه کیفر حبس تعیین شده را متناسب ندانسته به استناد بند 2 ماده

3 قانون وصول برخی از درآمدهای دولت حبس هریک از متهمان را به

پرداخت دو میلیون ریال جزای نقدی تبدیل می نماید. شلاق به قوت خود

باقی است. تجدید نظر خواهی آقای عباس اندریانی نسبت به دادنامه شماره

639- 24/4/86 همان دادگاه که بموجب آن به اتهام اخلاخ در نظم

عمومی به تحمل 91 روز حبس محکوم گردیده رد شده است نیز متکی

به دلیلی نیست و رای دادگاه نخستین بر اساس موازین قانونی صادر گردیده

اما این دادگاه کیفر تعیین شده را متناسب ندانسته و به استناد بند 2

ماده 3 قانون فوق الذکر کیفر تعیین شده پرداخت دو میلیون ریال جزایی

نقدی تبدیل می نماید.

بنابراین ضمن رد تجدید نظر خواهی به استناد ماده 250 و 257 قانون

آیین دادرسی کیفری دادنامه تجدید نظر خواسته را با اصلاح عمل آمده تأیید

می گردد. این رای قطعی است. / م مستشاران دادگاه: جوهری - صادقی

به سازمانها و نهادهای کارگری ...

از صفحه ۱۶

اند، دست به اعتراض بزنند." شهلا دانشفر و بهرام سروش از

نهادهای کارگری خواسته اند که اخبار مربوط به وحشیگری رژیم اسلامی

ایران را به هر شیوه ای که برایشان امکان دارد منتشر کنند و این عمل را

شدیدا محکوم کنند. همچنین از نهادهای بین المللی کارگری خواسته

سایت کارگران

www.kagaran.org

سایت روزنه

www.rowzane.com

سایت حزب کمونیست کارگری ایران

www.wpiran.org

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

جنبش اعتراض به شلاق زدن کارگران

نشود، دست به اعتراض خواهیم زد، این حق ماست و ما در دفاع از حرمت انسانی خود ذره ای کوتاه نخواهیم آمد.

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، کارگران کارخانه شاهو، و جمع هائیی از کارگران پیریس، نساجی کردستان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، پالایشگاه گاز فازهای ۹ و ۱۰ عسلویه، پتروشیمی مبین عسلویه، پلی اتیلن سنگین کرمانشاه 4/12/1386

اجرا در بیاید به همراه خانواده های خود، دوشادوش این کارگران و خانواده هایشان دست به تجمع خواهیم زد.

کارگران کارخانه شاهو 2/12/1386
تکثیر از اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار

آمیز و غیر انسانی، کمپینی را برای دفاع از حرمت و کرامت کارگران، همزمان با کمپین برای معالجه فوری، آزادی و دفاع از محمود صالحی آغاز میکنیم و از همه کارگران، مردم آزادیخواه، اتحادیههای کارگری، نهادهای دفاع از حقوق بشر در سراسر دنیا میخواهیم که نسبت به اجرای این احکام اعتراض کنند و نگذارند که سرمایه‌داران و حامیانشان اینچنین به حرمت و کرامت کارگران تجاوز کنند.

کارگران به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه، لگد کوب کردن حرمت انسانی کارگران است، این یک بربریت آشکار بر علیه شان انسان است، در دفاع از شان و حرمت انسانی طبقه کارگر به خانواده های کارگرنی پیوندید که مصمم اند در برابر این وضعیت ایستادگی کنند. اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ۱ اسفند ۸۶

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

گرامیداشت روز جهانی کارگر، پا را از تحمیل یک زندگی جهنمی بر کارگران فراتر گذاشته و به جرم حق خواهی آنان، رسماً بر علیه کارگران حکم شلاق صادر و آنرا به مورد اجرا می گذارند تا با شکستن و خرد کردن حرمت انسانی کارگران، بیش از پیش شرایط برده وار موجود را مستحکم نموده و بر عمق و ابعاد آن بیافزایند.

بی تردید ما کارگران در مقابل حکم شلاق که شان و حرمت انسانی ما را هدف قرار داده است سکوت نکرده و اجازه نخواهیم داد، انسانیت

کلکانی و فارس گویلیان حکم شلاق را به مورد اجرا گذاشته است.

بدینوسیله ما کارگران کارخانه شاهو، صدور و اجرای این حکم را بر علیه کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه سنندج قویاً محکوم می کنیم و اعلام میداریم که این حکم، حکمی بر علیه حرمت و شان انسانی

شورای همکاری تشکیل ها و فعالین کارگری 2/12/1386

کمیته دفاع از محمود صالحی اتحاد کمیته های کارگری کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری انجمن حمایتی فرهنگی کارگران جمعی از فعالین کارگری

فراخوان اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار

چنانچه کارگران در سنندج برای اجرای حکم شلاق بازداشت شوند به همراه خانواده هایشان در برابر دادگاه اجرای احکام دست به تجمع خواهند زد

اجرای احکام مراجعه کنند که به محض مراجعه، قاضی دادگاه اجرای احکام دستور اجرای حکم را صادر کرده است. با پیش آمدن این وضعیت کارگران تصمیم دارند که دیگر به دادگاه اجرای احکام مراجعه نکنند و چنانچه از طرف نیروی انتظامی برای اجرای حکم مورد بازداشت قرار گرفتند به همراه خانواده

بیانیه مشترک ما کارگران در دفاع از حرمت انسانی خود ذره ای کوتاه نخواهیم آمد

شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان کردستان، حکم شلاق دادگاه بدوی را بر علیه 11 کارگر بازداشت شده در مراسم اول ماه مه امسال تأیید کرد و آنرا جهت اجرا به دادگاه شعبه 2 اجرای احکام ارجاع داد و این دادگاه تا کنون در مورد سه نفر از این کارگران به نامهای صدیق امجدی، حبیب الله کلکانی و فارس گویلیان حکم شلاق را

به مورد اجرا گذاشته است. دستمزدهای زیر خط فقر، اخراج سازی ها، عدم پرداخت بموقع دستمزدهای زیر خط فقر و دهها مصیبت دیگر، خود شرایط بغایت برده واری است که سالهاست در کمال شقاوت و بی رحمی بر ما کارگران تحمیل کرده اند و امروزه در مقابل اعتراض ما به این وضعیت و

شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان کردستان، حکم شلاق دادگاه بدوی را بر علیه 11 کارگر بازداشت شده در مراسم اول ماه مه امسال تأیید کرد و آنرا جهت اجرا به دادگاه شعبه 2 اجرای احکام ارجاع داد و این دادگاه تا کنون در مورد سه نفر از این کارگران به نامهای صدیق امجدی، حبیب الله

در چند ماه گذشته بر کارگران و فعالان کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی بطور مرتب اعمال شده است.

شورای همکاری تشکیل ها و فعالین کارگری چنین اعمال فشارهایی را به شدت محکوم کرده و خواستار لغو فوری احکام فوق است. و همچنین از تشکل های مستقل کارگری بین المللی می خواهد نسبت به احکام فوق اعتراض کرده و بدینوسیله همبستگی طبقاتی خود را با طبقه کارگر ایران مستحکم تر نمایند.

بیانیه کارگران کارخانه شاهو در باره حکم شلاق بر علیه کارگران

صدور و اجرای حکم شلاق بر علیه کارگران بازداشت شده در اول ماه، حکمی بر علیه همه ما کارگران است

شلاق زدن کارگران را محکوم می کنیم.

در تاریخ 27 بهمن ماه 86، دادگاه تجدید نظر شهر سنندج، برای 11 نفر از کارگران این شهر که در مراسم اول ماه مه 86 روز جهانی کارگر شرکت کرده بودند، حکم شلاق و جریمه نقدی صادر کرد. این حکم تا کنون در مورد 3 نفر از کارگران اجراء شده است. احکام محکومیت کارگران به جرم برگزاری مراسم اول ماه مه در ادامه فشار هایی است که

روز دوشنبه مورخه 29/11/86 دادگاه اجرای احکام در شهر سنندج دو نفر دیگر از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه در سنندج را همچون صدیق امجدی پس از کسر پانزده هزار تومان به ازای هر روز بازداشت در زندان، مبلغ شصت و پنج هزار تومان جریمه و حکم ده ضربه